

در جستجوی شادمانی: ساختار شادمانی براساس عوامل اقتصادی و غیراقتصادی

طه شیشه‌گری*^۱، فرهاد غفاری^۱

۱. گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
* نویسنده مسئول

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	اتکا به مطلوبیت عینی و اندازه‌گیری میزان شادمانی و رضایت فرد بر اساس انتخاب‌های وی، مربوط به انسان اقتصادی و تعریف محدودی از انسان می‌باشد که سال‌ها توسط تئوری‌های مرسوم در اقتصاد به‌عنوان پیش فرض در خصوص انسان‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است. مطالعات گوناگون نشان‌دهنده انحراف واقعیت و داده‌های تجربی از پیش‌بینی تئوری‌های استاندارد در زمینه شادمانی می‌باشد، بنابراین اتکا به مطلوبیت عینی به تنهایی ما را به درک درستی از شادمانی و رضایت خاطر افراد نمی‌رساند. در این پژوهش ساختاری برای شادمانی معرفی می‌شود تا علاوه بر در نظر گرفتن وجوه اقتصادی، تأثیر زمینه‌های دیگر نیز روی دریافت افراد از شادمانی یا مطلوبیت ذهنی مشخص گردد. در حقیقت در این مطالعه براساس نگرش اقتصاد رفتاری، بازنگری دوباره به مطلوبیت و شادمانی داشته و براساس داده‌های جمع‌آوری شده از ۱۹۲ دانشجو در مقاطع مختلف، به تأیید ساختاری برای شادمانی پرداخته شده که در این ساختار شادمانی از سلامت روان انسان‌ها استفاده شده است و مشخص شده که سلامت اقتصادی، سلامت اجتماعی و سلامت فیزیکی نیز بر روی سلامت روان افراد مؤثر بوده است. در حقیقت این مطالعه یک پژوهش میان رشته‌ای می‌باشد که در آن به دنبال گسترش تئوری‌های مرسوم اقتصادی از طریق جایگزینی انسان واقعی به جای انسان اقتصادی و تکیه بر ویژگی‌های روانشناختی وی خواهیم بود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که منشأ شادمانی افراد، سلامت روان آنها می‌باشد و در سلامت روان، مهم‌ترین تأثیر به ترتیب مربوط به سلامت فیزیکی، سلامت اجتماعی و سپس سلامت اقتصادی می‌باشد. در حقیقت درآمد یا عوامل اقتصادی که از دیدگاه اقتصاد مرسوم عامل اصلی کسب مطلوبیت و شادمانی افراد است، تنها یکی از عوامل تعیین‌کننده سلامت روان می‌باشد که شادمانی از آن نشأت می‌گیرد.
کلیدواژه‌ها: اقتصاد رفتاری، شادمانی، متغیرهای اقتصادی، متغیرهای غیراقتصادی، مدل معادلات ساختاری.	
طبقه‌بندی JEL: A12, D01, D60	

شیشه‌گری، طه و غفاری، فرهاد (۱۴۰۳). در جستجوی شادمانی: ساختار شادمانی براساس عوامل اقتصادی و غیراقتصادی. تحقیقات اقتصادی، ۱۱۶-۸۱ (۱)، ۵۹.



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: 10.22059/JTE.2024.366331.1008860

۱- مقدمه

نگاه اقتصاد مرسوم به مطلوبیت بر اساس انتخاب‌های فردی می‌باشد (پیندکی و رایبنفلد، ۱۹۹۷). بر اساس این نگاه، مطلوبیت یک متغیر عینی^۱ می‌باشد که می‌توان آن را بر مبنای میزان کالا، خدمات و فراغت مصرفی افراد اندازه‌گیری کرد. در رابطه با مطلوبیت دو دیدگاه وجود دارد، دیدگاهی که معتقد است مطلوبیت را می‌توان با عدد اندازه‌گیری کرد که به آن دیدگاه عددی^۲ می‌گویند و دیدگاه رتبه‌ای^۳ که با مردود دانستن دیدگاه کاردینال، مطلوبیت را به‌عنوان متغیر رتبه‌ای معرفی می‌کند این تغییر در نگرش به مطلوبیت در اوایل قرن بیستم توسط اقتصاددانان برجسته نئوکلاسیک از جمله هیکس و آلن صورت گرفته است.

دیدگاه رتبه‌ای و جایگاه مطلوبیت در تصمیمات فردی، اساس استخراج تئوری‌های مصرف، تقاضا و رفاه اقتصادی می‌باشد. در این دیدگاه که سالیان طولانی است، شرط اصلی سنجش مطلوبیت می‌باشد، افراد، دارای رفتار عقلایی و بهینه‌ساز بوده و انتخاب‌های آنها با توجه به محدودیت‌های موجود، منعکس‌کننده ترجیحات واقعی می‌باشد. مهم‌ترین محدودیت، درآمد در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه این نوع نگاه به انسان و مطلوبیت، با موجوداتی دقیق، منظم، بدون اشتباه و حداکثرکننده روبرو هستیم که ریچارد تالر^۴ آنها را انسان اقتصادی^۵ نامیده است. با این دیدگاه، هرچه درآمد بیشتر باشد، محدودیت کمتر می‌شود و به سطوح بالاتری از مطلوبیت و لذت دست خواهیم یافت.

در دهه‌های اخیر، مطالعات بسیاری روی انحرافات رفتاری از مدل استاندارد (انسان خودخواه، منطقی و بهینه‌کننده) صورت گرفته که فروض اصلی اقتصاد مرسوم را مورد تردید قرار داده‌است. بخشی از این انحرافات را می‌توان در دسترسی ناقص به اطلاعات غیرکامل، عقلانیت محدود^۶، اراده محدود^۷، خودخواهی محدود^۸ و... خلاصه کرد. افزایش این انحرافات از مدل استاندارد، موجب حرکت اقتصاددانان در جهت تعدیل فروض غیرواقعی و تمایز قائل شدن، میان انسان واقعی و انسان اقتصادی شده است. یکی از این تعدیلات، نگرش به مطلوبیت به‌عنوان یک متغیر ذهنی^۹ می‌باشد. اگر با انسان‌هایی با عقلانیت محدود، اراده محدود و خودخواهی

1. objective
2. cardinal
3. ordinal
4. Richar Thaler
5. Econ
6. bounded rationality
7. bounded willpower
8. bounded self-interest
9. subjective

محدود روبرو باشیم، قاعداً در موارد بسیاری انتخاب افراد، منعکس‌کننده ترجیحات واقعی آنها نخواهد بود، بنابراین دیگر برای اندازه‌گیری و تحلیل مطلوبیت، نمی‌توان به راحتی به موقعیت‌های عینی مراجعه کرد. بدین منظور مطالعات گسترده‌ای توسط اقتصاددانان روی اندازه‌گیری مطلوبیت ذهنی که از این پس از آن با عنوان شادمانی^۱ یاد خواهد شد، انجام گرفته است. از سویی باید میان اقتصاد شادمان و شادمانی افراد تفاوت قائل شد.

به نظر می‌آید که آدام اسمیت^۲ نخستین اقتصاددانی است که به تحلیل شادمانی پرداخته است. نظریه شادمانی که توسط اقتصاددانانی مانند رابرت فرانک^۳ و دانیل کانمن^۴ گسترش یافته است، بیان می‌کند که ثروت مادی تولیدشده توسط بازارهای آزاد، لزوماً با شادمانی مردم در آن بازارها ارتباطی ندارد. در حقیقت با افزایش ثروت مادی تولید شده، اقتصاد شادمان است، ولی این لزوماً به معنای شادمانی افراد نیست. تناقضی که ظاهر می‌شود، نیاز به توضیح دارد: شواهد تجربی نشان می‌دهند که کشورهای ثروتمند با افزایش ثروت، شادتر نبوده‌اند. مطالعات تجربی در بسیاری از کشورها از جمله ژاپن و آمریکا، رابطه معناداری میان افزایش ثروت و میزان شادمانی نشان نمی‌دهد (اکنومیست، ۲۰۰۶). این تناقض که ممکن است مردم با کالاهای بیشتر خوشحال نباشند، مدت‌ها پیش توسط آدام اسمیت به خوبی معرفی شده است؛ و اگرچه برای همه ما آشناست، شاید مفید باشد که به صورت خلاصه، بخشی از مباحث آدام اسمیت در این خصوص مرور شود. در بخش معروف «پسر فقیر» از کتاب نظریه احساسات اخلاقی^۵، اسمیت به وضوح مطرح می‌کند که به دست آوردن و مصرف کالاهای بیشتر، لزوماً فرد را خوشحال‌تر نمی‌کند:

«ثروت و عظمت فقط تعیین‌کننده مطلوبیت پوچی هستند که لزوماً با کسب راحتی جسم یا آرامش ذهن سازگار نمی‌باشند». به گفته اسمیت، همه ما این حقیقت را در مورد ثروتمندان می‌دانیم؛ بنابراین «حتی تصور نمی‌کنیم که آنها واقعاً شادتر از دیگران هستند». اسمیت در ادامه به ما می‌گوید: «[فقیر] به هیچ وجه از کسانی که بسیار بالاتر از او به نظر می‌رسند در آنچه مایه سعادت واقعی زندگی بشر را تشکیل می‌دهد، پایین‌تر نیست. همه کیفیت‌های زندگی از نظر پتانسیل رسیدن به آسودگی جسم و آرامش ذهن تقریباً در یک سطح هستند و چه بسا تهیدستی که در کنار راه آفتاب می‌گیرد، امنیتی را تجربه می‌کند که پادشاهان برای داشتن آن در تقلا هستند».

1. happiness
2. Adam Smith
3. Robert Frank
4. Daniel Kahnemann
5. theory of moral sentiments

افزون بر این، نقل قول معروف دیگری از او وجود دارد که می‌گوید: «انگیزه جستجوی ثروت، مبتنی بر یک «فریب» اخلاقی، اما مفید برای جامعه می‌باشد. همین فریب است که صنعت بشریت را در حرکت مستمر نگه می‌دارد. این همان چیزی است که انسان‌ها را برای اولین بار برانگیخت تا زمین را آباد کنند، خانه بسازند، شهرها و ثروت‌های مشترک را تأسیس کنند و همه علوم و هنرها را اختراع کنند و بهبود بخشند، همان چیزی که به زندگی انسان اصالت می‌بخشد.» «این تمایل به تحسین و تقریباً پرستش ثروتمندان و قدرتمندان و تحقیر یا دست کم نادیده گرفتن افراد فقیر، هرچند برای ایجاد و حفظ تمایز درجات و نظم جامعه ضروری است، در عین حال بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین عامل فساد احساسات اخلاقی نیز می‌باشد. ثروت و عظمت اغلب مبنای احترام و تحسینی قرار می‌گیرد که تنها لایق خرد و فضیلت است.» گویا بشر میان دو راهی رفتار اخلاقی یا تولید ثروت باید یکی را انتخاب کند و نمی‌تواند هر دو را با هم داشته باشد. پس علاوه بر این یافته که ثروت و به‌دست آوردن کالاهای بیشتر منجر به شادمانی بشر نمی‌شود، باید به مشکلات اخلاقی این فریب مفید برای جامعه نیز، پرداخته شود. اسمیت راه حل رسیدن به اقتصاد شادمان را داشتن بازار آزاد و حق مالکیت معرفی می‌کند، اما هرگز این دو را متضمن شادمانی افراد جامعه نمی‌داند. در حقیقت به نظر می‌رسد که اگرچه داشتن امنیت و آزادی، اقتصاد را به کارایی یا شادمانی می‌رساند، اما این شروط برای شادمانی افراد لازم بوده ولی کافی نمی‌باشند.

موضوع اصلی تفاوت میان نگرش عینی و ذهنی در مورد مطلوبیت است. اگر بخواهیم بر مبنای فرض انسان اقتصادی به مقوله مطلوبیت نگریسته شود، می‌توان برای بررسی مطلوبیت از عینیت به وجود آمده توسط انسان اقتصادی یا همان تصمیمات افراد استفاده کرد که به این نگرش مطلوبیت عینی گفته می‌شود؛ اما اگر رفتار انسان واقعی با عقلانیت محدود، اراده محدود و خودخواهی محدود مینا قرار داده شود، دیگر انتخاب افراد لزوماً نشان‌دهنده میزان رضایت و مطلوبیت آنها نخواهد بود، به این نگرش مطلوبیت ذهنی خواهیم گفت. شادمانی امری ذهنی است و می‌تواند ارتباط ضروری و مشخصی با انتخاب‌های فرد نداشته باشد. در این خصوص می‌توان به نظر فیلسوف معروف معاصر آرتور شوپنهاور^۱ در خصوص شادمانی استناد کرد:

«هرچه که در جهان است دو وجه دارد. وجه عینی که واقعیت آن است و وجه ذهنی که ساخته ذهن ماست. سعادت در ذهن معنی می‌گیرد. در حقیقت ما با ذهنمان می‌توانیم سعادت را برای خود بیافرینیم، نه با وابستگی به پدیده‌های بیرون که ممکن است اصلاً واقعیت نداشته باشند. خوشبختی در عمق ذات ماست. جایی که کسی به آن دسترسی ندارد و از چیزی تأثیر

1. Arthur Schopenhauer

نمی‌پذیرد. وقتی سعادت وابسته به عوامل بیرونی باشد، هر لحظه با از دست دادن هر کدام از این عوامل، فرد می‌شکند» (در باب حکمت زندگی، آرتور شوپنهاور).

در این پژوهش، دیدگاه پذیرفته شده در خصوص شادمانی مورد تردید قرار گرفته و قدری از این فریب مفید برای جامعه، فاصله گرفته می‌شود. اگر مبنای شادمانی را عینیت‌ها قرار دهیم، باید با افزایش درآمد و مصرف بیشتر از کالاها و خدمات (عینیت‌ها)، شادمانی بیشتری کسب کنیم. اما مطالعات بسیاری نشان می‌دهند که در چهل سال اخیر با وجود افزایش چشمگیر درآمد سرانه حقیقی در کشورهای توسعه یافته، سطح شادمانی افراد، افزایش چشمگیری نداشته است. (ایسترلین^۱، ۱۹۷۴؛ ایسترلین، ۱۹۹۵؛ و دی تالا^۲ و همکاران، ۲۰۰۳) بنابراین به دنبال یافتن عوامل دیگر شادمانی هستیم تا با شناسایی آنها تلنگری به افراد در جستجوی خوشبختی بزنیم، که برای رسیدن به خوشبختی، مهم‌ترین عامل مؤثر را درآمد افراد می‌دانند.

در سال‌های اخیر، مطالعات بسیاری روی انحراف رفتار افراد از مدل استاندارد اقتصاد صورت گرفته و به جز درآمد و ثروت عوامل دیگری، مؤثر بر شادمانی معرفی شده است. دوزنبری^۳ (۱۹۴۸) و کلارک و اوسوالد^۴ (۱۹۹۸)، محیط را در تعیین میزان شادمانی و مطلوبیت ذهنی بسیار مؤثر می‌دانند؛ این مطالعات بر وضعیت نسبی افراد در محیط تأکید دارند نه وضعیت مطلق. به‌عنوان مثال، درآمد در مقایسه با سایر افراد محیط، روی شادمانی اثرگذار است نه درآمد به‌صورت مطلق. همچنین اقتصاددانان عوامل غیراقتصادی بسیاری را بر شادمانی مؤثر دانسته‌اند که می‌توان به‌صورت خلاصه به تأثیر وضعیت روحی (هرمالین و ایسن، ۱۹۹۹)، عوامل روانی (لونشتاین^۵، ۱۹۹۹)، اعتماد به نفس (بنابو و تیورل^۶، ۱۹۹۹) خیرخواهی (آلتونجی^۷، ۱۹۹۷)، انصاف (رابین^۸، ۱۹۹۷) و ... اشاره کرد.

به‌صورت کلی، پول، امنیت شغلی، وضعیت اقتصادی و ... به ذات، اهمیتی ندارند، بلکه امکان دستیابی به شادمانی است که آنها را حائز اهمیت می‌نماید. دیدگاه مرسوم اقتصاد به مطلوبیت و سنجش آن از طریق انتخاب‌های عینی، منجر به برداشت اشتباه از لذت و شادمانی شده است. عوامل بسیار دیگری (عموماً غیراقتصادی) بر روی شادمانی مؤثر بوده و تکیه بر امور عینی و

1. Easterlin
2. Di Tella
3. Duesenberry
4. Clark and Oswald
5. Loewenstein
6. Benabou and Tirole
7. Altonji
8. Rabin

عوامل اقتصادی به تنهایی افراد را شادمان نخواهد کرد. چه بسیار افرادی که با وجود دستیابی به سطح قابل قبولی از عینیت‌های معرفی شده به‌عنوان تضمین‌کننده شادمانی مانند: درآمد، ثروت، شغل و ... همچنان احساس شادمانی ندارند، زیرا برخلاف فرض اقتصاد مرسوم از رفتار انسان، تصمیمات و انتخاب‌های او لزوماً تعیین‌کننده ترجیحات او نمی‌باشد و چه بسیار عوامل غیراقتصادی که در میزان شادمانی و لذت ما مؤثر بوده‌اند و در این دیدگاه نامرتب در نظر گرفته می‌شوند.

در این پژوهش از طریق بررسی عوامل اقتصادی و غیراقتصادی با تکیه بر تعداد گسترده مطالعات انجام گرفته در این حوزه، تصویری متفاوت از شادمانی نسبت به دیدگاه کلاسیک ارائه شده و یافتن ساختاری منسجم و با توضیح دهنده‌گی بالا در خصوص شادمانی دنبال می‌شود تا برداشت روشن‌تری از شادمانی انسان واقعی مطرح گردد. در بخش بعد به مرور ادبیات و مطالعات حوزه اقتصاد شادمانی پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- اندازه‌گیری شادمانی

در علم روانشناسی سال‌ها روی منشأ رضایت انسان با جزئیات فراوان مطالعه شده است. این مطالعات نشان می‌دهند که میزان شادمانی افراد به نوع نگرش به زندگی و تجربه از زندگی یا دست کم بخشی از آن وابسته است. برای اندازه‌گیری میزان شادمانی در علم روانشناسی از پرسشنامه‌های خود اظهاری استفاده می‌شود. این پرسشنامه‌ها به دو گروه تک سؤالی و چند سؤالی تقسیم می‌شوند. یکی از پرسشنامه‌های بسیار متداول تک سؤالی که به آن «سؤال استاندارد شادمانی»^۱ می‌گویند، برای سنجش میزان شادمانی، به سادگی، بی‌واسطه و به روشنی از خود فرد می‌پرسد: «در مجموع به چه میزان احساس شادمانی دارید؟» پاسخ این سؤال از میان چهار گزینه، با عنوان «خیلی زیاد-زیاد-کم-خیلی کم» توسط پاسخ‌دهنده انتخاب خواهد شد.

اگرچه پرسشنامه‌های تک سؤالی به علت خلاصه و صریح بودن به نظر کاربردی می‌آیند، اما بسیاری از روانشناسان آنها را فاقد اعتبار لازم دانسته و برای سنجش میزان شادمانی، پرسشنامه‌های چند سؤالی را پیشنهاد می‌دهند، زیرا میزان خطا در دسته دوم کمتر از دسته اول می‌باشد. در میان پرسشنامه‌های چند سؤالی، متداول‌ترین پرسشنامه، «پرسشنامه سلامت عمومی» (GHQ)^۲ می‌باشد. این پرسشنامه شامل ۱۲ سؤال، ۶ سؤال با نمره مثبت و ۶ سؤال با

1. standard happiness question
2. general health questionnaire

نمره منفی (معکوس) و پاسخ‌ها در مقیاس لیکرت چهار گزینه‌ای^۱ است. در این پرسشنامه از پاسخ‌دهنده می‌خواهند نظر خود را در مورد جملات زیر با یکی از گزینه‌های «کاملاً موافقم - موافقم - مخالفم - کاملاً مخالفم» ارائه دهد. ۱۲ جمله این پرسشنامه به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- در انجام کارها تمرکز دارم ۲- احساس مفید بودن دارم ۳- در خصوص مسائل مهم، توانایی تصمیم‌گیری دارم ۴- از انجام وظایف روزانه لذت می‌برم ۵- توان رویارویی با مشکلات را دارم ۶- احساس شادمانی دارم ۷- گاهی از نگرانی دچار بی‌خوابی می‌شوم ۸- معمولاً از لحاظ روحی تحت فشار هستم ۹- احساس می‌کنم نمی‌توانم از پس مشکلات بریایم ۱۰- احساس ناراحتی یا افسردگی دارم ۱۱- اعتماد به نفس ندارم ۱۲- خود را بی‌مصرف می‌دانم

در سال ۱۹۹۰ سیکسنت میهالی^۲ مطرح کرده است که علاوه بر پرسشنامه، میزان شادمانی بایستی به صورت لحظه‌ای نیز رصد شود. برای سنجش لحظه‌ای شادمانی، او «روش نمونه تجربی»^۳ را معرفی کرده است. در این روش از فرد مورد مطالعه خواسته می‌شود تا رایانه‌ای را همراه خود حمل کرده و در طول روز در زمان‌های تصادفی که برنامه اعلام می‌کند به پرسش‌هایی در مورد میزان شادمانی خود پاسخ دهد. وضعیت محیطی فرد در شرایط پاسخ‌دهی به یک پرسشنامه می‌تواند منجر به سوگیری^۴ شده و نتایج پرسشنامه را مخدوش کند. به‌عنوان مثال پاسخ‌دهنده‌ای که قبل از شروع پاسخ‌دهی دچار حادثه رانندگی شده و یا در ترافیک شدید مانده، نمی‌تواند بدون سوگیری و منصفانه میزان شادمانی خود از زندگی را اظهار نماید. این مشکل در روش ESM وجود ندارد و با در نظر گرفتن چندین موقعیت و پاسخ‌های فرد می‌توان تا حدود زیادی این خطا را کاهش داد. اما از سویی این روش بسیار پرهزینه می‌باشد و برای مطالعات گسترده، به صورت عملی کاربرد نخواهد داشت.

روش جایگزین ESM توسط کانمن و همکاران با عنوان DRM یا «روش بازسازی روزانه»^۵ ارائه شده است. در این روش، مورد مطالعه به صورت خود فعالی در قسمت‌های مختلف یک روز به‌عنوان مثال: هنگام خروج از خانه در صبح، وسط روز کاری، پایان آن روز، در یک روز تعطیل و ... به سؤالاتی در مورد میزان شادمانی خود پاسخ داده و این اطلاعات را به گروه پژوهش تحویل می‌دهد. این روش علاوه بر حل مشکل سوگیری افراد در اظهار شادمانی، مشکل پرهزینه بودن روش ESM را تا حدود زیادی برطرف می‌کند.

1. four point Likert
 2. Csikszentmihalyi
 3. Experience Sampling Method (ESM)
 4. bias
 5. day reconstruction method

روش‌های معرفی شده سال‌ها توسط روانشناسان برای تحلیل و تفسیر میزان شادمانی یا به عبارت دیگر، میزان خوب بودن حال^۱ افراد مورد استفاده قرار گرفته است، اما اقتصاددانان هنوز از این روش‌ها به صورت گسترده استفاده نکرده‌اند. یکی از دلایل این وضعیت، عدم تمایل اقتصاددانان به مطلوبیت ذهنی می‌باشد، زیرا آنها سال‌ها با فرض عقلانیت کامل و بهینه‌ساز بودن انسان، برای یافتن مطلوبیت به سراغ انتخاب‌های افراد رفته و مطلوبیت عینی را اندازه‌گیری کرده‌اند. از سویی دیگر اقتصاددانان معتقدند که بررسی پاسخنامه‌ها برای سنجش میزان شادمانی افراد با خطا روبرو می‌باشد، زیرا در اظهار میزان شادمانی، سوگیری در افراد به سمت بیش از واقعیت گزارش کردن یا پایین‌تر از واقعیت گزارش کردن وجود داشته و عواملی مختلفی از جمله آب و هوا، وضعیت روحی، فشار کاری، ترافیک و ... روی میزان شادمانی اظهارشده اثرگذار خواهد بود.

با وجود ایراداتی که از طرف اقتصاددانان بر اندازه‌گیری مطلوبیت ذهنی یا همان شادمانی از طریق پرسشنامه مطرح می‌شود، در سال‌های اخیر، مطالعات صورت گرفته روی مطلوبیت، نشان‌دهنده محدودیت در عقلانیت انسان، دسترسی به اطلاعات محلی و محدود، تصمیم‌گیری بر اساس قوانین ابتکاری برخلاف محاسبات بهینه‌گر و مشکلات خویشتن‌داری می‌باشد که به معنای انحراف واقعیت از مدل استاندارد است. این تناقضات پیشنهاد می‌دهند که برای شناخت بهتر مطلوبیت نباید تنها بر اساس نگرش عینی و بررسی تصمیمات و انتخاب‌های افراد عمل کرد. قوانین اجتماعی و هنجارهای جامعه می‌توانند منجر به رفتار غیر عقلایی شده که تنها از روی ترس از انزوا و طرد شدن از سوی جامعه صورت گرفته است و نمی‌تواند مبنای تصمیمات بهینه‌ساز باشد، بنابراین اندازه‌گیری مطلوبیت عینی کافی نبوده و برای ترسیم تصویر دقیق از شادمانی به اندازه‌گیری مطلوبیت ذهنی از طریق داده‌های خوداظهاری نیاز است. (فری و اشتوتز، ۲۰۰۲).

۲-۲- اعتبار اندازه‌گیری شادمانی

محققان به اعتبار و قابل اعتماد بودن داده‌های خود اظهاری با شک می‌نگرند، اما می‌توان از چند منظر از داده‌های این حوزه و قابل اعتماد بودن آنها دفاع کرد. یکی از این دلایل خودهمبستگی معنی‌دار این داده‌ها با سایر داده‌های ذهنی است، به‌عنوان مثال: میزان شادمانی اظهار شده توسط فرد با میزان شادمانی فرد از دید دوستان و سایر افراد خانواده دارای همبستگی می‌باشد. این

1. well-being
2. Frey and Stutzer

موضوع در مطالعات دینر^۱ (۱۹۸۴)، پات^۲ (۱۹۹۳) و دینر و سندریک^۳ (۱۹۹۳) مشاهده می‌شود. دلیل دوم بر اعتبار داده‌های خوداظهاری، خودهمبستگی مثبت میان میزان خوب بودن^۴ (شادمانی) با آزمایش‌های فیزیکی است. به‌عنوان مثال، اکمن^۵ (۱۹۹۰)، همبستگی معنی‌دار مثبتی میان سطح داده خوداظهاری شادمانی با شاخص‌های فیزیولوژیکی مانند طول عمر، سلامت قلب و همبستگی منفی با میزان استرس و فشار خون مشاهده شده است. پالمور^۶ (۱۹۶۹)، طول عمر افراد را بر اساس خوداظهاری شادمانی پیش‌بینی کرده است و سلز و هاوس^۷ (۱۹۷۱)، رابطه معنی‌دار و معکوسی میان میزان شادمانی اظهار شده توسط افراد و میزان ابتلا به بیماری‌های قلبی یافته‌اند.

تمایل به بالاتر از واقعیت گزارش کردن میزان شادمانی یک خطای غیر نمونه‌گیری^۸ است که می‌تواند منجر به سوگیری و خطای سیستماتیک شود. این پدیده و شدت آن به فرهنگی باز می‌گردد که پاسخ‌دهنده به آن تعلق دارد. با این وجود خطای مربوط به فراگویی^۹ با میانگین‌گیری از داده‌های خوداظهاری جامعه با یک فرهنگ مشخص، کاهش می‌یابد. افزون بر این، موضوع تفاوت فرهنگی در این فراگویی قابل توجه نبوده و می‌توان از این داده‌ها به‌عنوان داده صحیح رتبه‌ای به‌منظور گزارش میزان میانگین شادمانی استفاده کرد (دینر و ساه^{۱۰}، ۲۰۰۰).

در انتها، در خصوص اعتبار خوداظهاری سطح شادمانی به نقل قولی از هالندر^{۱۱} اکتفا خواهد شد: «روانشناسان با استفاده از داده‌های خوداظهاری شادمانی، محدودیت‌هایی را یافته‌اند که با تحلیل آنها توانسته‌اند در مجموع، زندگی افراد را رضایت‌بخش‌تر و شادتر کنند. این مشاهدات باید اقتصاددانان را متقاعد کند که جهت یافتن محدودیت‌های اقتصادی بر سر راه شادمانی از این ابزار استفاده کنند».

1. Diener
2. Pavot
3. Sandrik
4. well-being
5. Eckman
6. Palmore
7. Sales and House
8. non-sampling error
9. overstate
10. Suh
11. Hollander

۲-۳- تابع شادمانی

همان‌گونه که توضیح داده شد، در علم روانشناسی جهت سنجش شادمانی از داده‌های خوداظهاری استفاده می‌شود. هر پاسخ‌دهنده میزان شادمانی خود را برحسب عدد و بر اساس ویژگی‌های شخصی، خانوادگی، محدودیت‌های جامعه و پس‌زمینه زندگی خود تعیین می‌کند. یک نمونه از تصریح تابع شادمانی که در سال ۲۰۰۴ توسط اسوالد و بلانچفلور^۱ معرفی شده است به صورت زیر می‌باشد:

$$r = h(U(y, z, t) + e) \quad (1)$$

در این تابع، r سطح شادمانی اظهار شده در مقیاس لیکرت چهار گزینه‌ای می‌باشد، U سطح واقعی شادمانی فرد است که تنها توسط خود فرد قابل مشاهده بوده است و مصاحبه‌گر آن را نمی‌بیند، y درآمد واقعی فرد، z مجموعه‌ای از ویژگی‌های اجتماعی، t روند زمانی و e خطا یا همان عدم توانایی در اظهار عددی شادمانی (عدم توانایی در اظهار احساسات) می‌باشد. شکل این تابع برای تخمین ما را به سمت روش لاجیت^۲ و پروبیت رتبه‌ای^۳ سوق خواهد داد، اما باید به محدودیت‌های جدی این روش برای تخمین و تفسیر در مقاطع مختلف توجه شود. مشکل اول، موضوع علیت معکوس^۴ می‌باشد. به‌عنوان مثال در بسیاری از مطالعات یکی از عوامل مؤثر بر سطح شادمانی، وضعیت تأهل و ازدواج فرد، معرفی و ادعا می‌شود افرادی که ازدواج کرده‌اند، سطوح شادمانی بالاتری را به نسبت افراد مجرد تجربه خواهند کرد (البته به‌صورت میانگین). آیا افراد به علت ازدواج احساس شادمانی بیشتر دارند، یا عموماً افراد با سطوح شادمانی بالاتر اقدام به ازدواج می‌کنند؟ مشکل دوم اثرگذاری وضعیت متوسط سایر افراد جامعه (به‌صورت کل) یا جامعه اثرگذار به‌عنوان مثال اعضای خانواده) بر سطح شادمانی فردی می‌باشد. (منسکی^۵، ۱۹۹۳). مشکل سوم در بیماری‌های روانی پنهان در افراد مورد مطالعه است که می‌تواند پاسخ این افراد و داده‌های مرتبط با ایشان را غیرقابل اعتماد نماید. در هر صورت این مشکلات و دانستن آنها سبب می‌شود که در تفسیر داده‌ها بین مقاطع و افراد مختلف با دقت بیشتری عمل شود.

1. Oswald and Blunckflower
2. ordered logit
3. ordered probit
4. reverse causality
5. Manski

۲-۴- مطالعات و کاربردها

بعد از شناخت محدودیت‌های سنجش شادمانی از طریق خوداظهاری، به بررسی نتایج مطالعات انجام گرفته در این حوزه پرداخته می‌شود تا با برخی از متغیرهای مؤثر بر شادمانی بیشتر آشنا شویم. آن طور که ذیل کانمن اشاره می‌کند، با سه نوع مطلوبیت روبرو هستیم، مطلوبیت تجربی، مطلوبیت تصمیم‌گیری (عینی) و مطلوبیت انتظاری (کانمن و تالر^۱، ۱۹۹۱)، موضوع اصلی در این مقاله، امکان استفاده از داده‌های شادمانی (مطلوبیت ذهنی) به منظور دستیابی به مطلوبیت تجربی و انتظاری از آینده و جایگزین کردن آن به جای مطلوبیت تصمیم‌گیری (عینی) می‌باشد. در نخستین مقاله برجسته و پیشرو به پژوهش ایسترلین^۲ در سال ۱۹۷۴ پرداخته می‌شود که به مطالعه رابطه میان درآمد و میزان شادمانی مردم آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۰ اختصاص دارد. با وجود آنکه شادمانی، بیشتر مرتبط به افراد با درآمد بالاتر است، اما میانگین شادمانی در این سال‌ها با وجود افزایش بسیار چشمگیر در درآمد حقیقی مردم آمریکا، تغییر چندانی نیافته و حتی ثابت مانده است. در مطالعات بعدی، ایسترلین (۱۹۹۵)؛ و دیتلا^۳ و همکاران (۲۰۰۳)، عدم وجود رابطه معنی‌دار بین شادمانی و تولید ناخالص ملی حقیقی در آمریکا را تأیید کرده‌اند. این انحرافی مهم از تئوری‌های استاندارد اقتصادی تلقی می‌شود که همواره پیش‌بینی شده است. با افزایش درآمد حقیقی و افزایش امکان تهیه کالاها و خدمات، میزان مطلوبیت و رضایت خاطر افراد افزایش می‌یابد؛ اما این مطالعات نشان داده‌اند که در حقیقت این‌گونه نیست. این انحراف می‌تواند از طریق سیری ناپذیری در درآمد و اهمیت جایگاه نسبی افراد در جامعه (نسبت به سایر افراد) توجیه شود؛ به عبارت دیگر، افزایش درآمد تمام افراد جامعه، وضعیت نسبی آنها را تغییر نداده است، بنابراین موجب شادمانی آنها نخواهد شد. از سوی دیگر، افراد به درآمدهای خود عادت کرده و افزایش درآمد به‌عنوان شادمانی گذرا تلقی شده است و بعد از عادی‌سازی^۴ دیگر موجب شادمانی افراد نمی‌شود (ایسترلین، ۲۰۰۱).

اسوالد (۱۹۹۷)، ازدواج، درآمد بالا، تحصیلات، نژاد و جنسیت را بر سطح شادمانی مؤثر دانسته است. او در نتایج پژوهش مشاهده کرده که افراد با سطح درآمد بالا، تحصیلات تکمیلی، متأهل، سفیدپوست و با جنسیت زن، سطح شادمانی بالاتری را اظهار کرده‌اند. همچنین اسوالد، تابع شادمانی را در گذر زمان U شکل معرفی کرده است که کمینه این میزان شادمانی در دهه سوم زندگی افراد رقم می‌خورد. اگرچه این نتیجه با یافته‌های روانشناسی از جمله تحقیقات

1. Thaler
2. Easterlin
3. Di Tella
4. adoption

ویلسون^۱ در سال ۱۹۶۷ تطابق نداشته، اما از پایداری مناسبی در کشورها و زمان‌های مختلف مطالعه برخوردار است. مشابه همین نتایج را فری و اشتوتزر^۲ در سال ۲۰۰۰ در کشور سوئیس، گردهام^۳ و یوهانسن^۴ در سال ۲۰۰۱ در سوئد و فریجتز^۵ و همکاران در سال ۲۰۰۴ در کشور آلمان یافته‌اند.

اقتصاددانان بسیاری تأثیر سایر عوامل به جز درآمد را بر سطح مطلوبیت با استفاده از نگرش جدید برآورد کرده‌اند. کلارک و اسوالد^۶ (۱۹۹۴) با مطالعه افراد و پایش سطح شادمانی از طریق پرسشنامه GHQ در بریتانیا، میزان شادمانی افراد بیکار را به صورت معنی‌داری پایین‌تر از افراد دارای شغل یافته و اثر از دست دادن شغل را در کاهش شادمانی، بیشتر از طلاق و پایان ازدواج برآورد کرده‌اند. داریتی و گلد اسمیت^۷ (۱۹۹۶)، با استفاده از داده‌های خوداظهاری، مواجهه با بیکاری را موجب کاهش شادمانی و فراتر از آن اعلام کرده‌اند، بعد از پایان بیکاری و یافتن شغل دوباره، تجربه بیکاری سبب کاهش بهره‌وری نیروی کار، کاهش تمایل به مشارکت در کار، کاهش انگیزه و تضعیف روابط با دوستان، خانواده و شریک زندگی خواهد شد. وینکلمن و وینکلمن^۸ (۱۹۹۸) با استفاده از پرسشنامه تک سؤالی در خصوص شادمانی و مدل اثرات ثابت، اثرات غیرمالی بیکاری روی شادمانی را بسیار بالاتر از اثرات کاهش درآمدی آن برآورد کرده‌اند. در همین سال، تئودوزیو^۹، با استفاده از داده‌های خانوارهای بریتانیایی در سال ۱۹۹۲ و معیارهای افزایش اضطراب، افسردگی، کاهش اعتماد به نفس، کاهش عزت نفس و کاهش سطح شادمانی، افراد بیکار را به مراتب در سطوح پایین‌تری از افراد با درآمد پایین، قرار داده و از این طریق تأثیرات غیرمالی بیکاری را بر سطح شادمانی با استفاده از روش لجیت برآورد کرده است. دی‌تلا^{۱۰} و همکاران (۲۰۰۱) با بررسی سطح شادمانی در ۲۵۰ هزار مورد از میان ۱۲ کشور اروپایی و آمریکا اعلام کرده‌اند که اثر بیکاری بر شادمانی، شدیدتر از اثر تورم می‌باشد. فری و اشتوتزر (۲۰۰۰) با مطالعه داده‌های بیش از ۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ در کشور سوئیس، سطح شادمانی را بر اساس پرسشنامه تک سؤالی (عددی بین ۰ تا ۱۰) یافته و این متغیر را از طریق متغیرهای جامعه‌شناختی، اقتصادی و وضعیت نهادهای سیاسی با استفاده از

1. Wilson
2. Frey and Stutzer
3. Gerdtham
4. Johannesson
5. Frijters
6. Clark and Oswald
7. Darity and Goldsmith
8. Liliana Winkelmann and Rainer Winkelmann
9. Theodossiou
10. Di Tella

روش حداقل مربعات موزون و روش لجیت مرتبه‌ای موزون برآورد کرده‌اند. نتایج هر دو مدل بسیار شبیه به یکدیگر بوده است. نتایج این مطالعه بدین صورت است که افراد بالای ۶۰ سال شادمانی بالاتری دارند، مهاجران سطوح پایین‌تری از شادمانی را تجربه می‌کنند، تفاوت معنی‌داری در شادمانی زنان و مردان وجود ندارد، افراد دارای تحصیلات تکمیلی شادمانی بیشتری دارند، افراد با درآمد بالاتر نسبت به افراد با درآمد پایین شادمانی بیشتری داشته‌اند، اما این اختلاف در شادمانی ذهنی قابل توجه نمی‌باشد، بیکاری تأثیر منفی بسیار قابل توجهی روی سطح شادمانی دارد. همچنین برقراری دموکراسی روی شادمانی، اثر مثبت و چشمگیری داشته است.

مطالعات انجام گرفته در کشورهای توسعه یافته با میانگین درآمد بالا، تأثیر درآمد بر سطح شادمانی در بلندمدت را بسیار جزئی یا حتی بدون تأثیر برآورد کرده‌اند، با این وجود بررسی اثر درآمد بر سطح شادمانی در کشورهای با درآمد پایین از نظرها دور مانده است. اگرچه تعدادی مطالعه محدود در این حوزه نیز وجود دارد، از جمله، پژوهش گراهام و پتیناتو^۱ (۲۰۰۲) که سطح شادمانی مردم روسیه را با مردم کشورهای آمریکای لاتین بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده که تغییرات درآمد، اثر معنی‌دار و قابل توجهی روی سطح شادمانی داشته است و همچنین اثر متغیرهای اجتماعی، مشابه با مطالعات صورت گرفته در کشورهای توسعه یافته می‌باشد. افزون بر این، راولیون و لوکشین^۲ (۲۰۰۲) با بررسی شادمانی مردم روسیه، رابطه مثبت و معنی‌داری میان شادمانی با سطح درآمد نسبی و وضعیت سلامت جسمی یافته‌اند. در مطالعات دیگری که در سایر کشورها صورت گرفته است، متغیرهای مؤثر از قبیل سن، جنسیت، درآمد، تحصیلات، وضعیت شغلی، وضعیت تأهل و ... بر سطح شادمانی تأثیر مشابهی با کشورهای توسعه یافته داشته‌اند (نمازی و سانفی^۳، ۲۰۰۱؛ لکس^۴، ۲۰۰۲).

دنیل کانمن و همکاران (۲۰۰۵) به بررسی عوامل مؤثر روی شادمانی پرداخته و نشان داده است که سطح درآمد، جنسیت، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و وضعیت بیمه درمانی بر سطح شادمانی افراد مؤثر می‌باشد، اما افراد تأثیر عواملی را که در اختیار ندارند بسیار بیشتر از مقدار اثرگذاری واقعی آنها برآورد می‌کنند؛ آنها این پدیده را توهم تمرکز^۵ نامیده‌اند. بیشتر نیز کانمن و تالر (۱۹۹۱) به بررسی اثر مطلوبیت ذهنی بر بهره‌وری نیروی کار و افزایش کارایی بنگاه پرداخته

1. Graham and Pettinato
2. Ravallion and Lokshin
3. Namazie and Sanfey
4. Lelkes
5. focusing illusion

و به این نتیجه رسیده‌اند که کارگران با دریافت حقوق منصفانه و افزایش شادمانی ذهنی برای بنگاه کارایی بیشتری خواهند داشت.

مطالعات اخیر در حوزه شادمانی به بررسی سؤال مهمی پرداخته‌اند که آیا عادت کردن به وضعیت به صورت کامل خواهد بود؟ بحث عادت به وضعیت فعلی، نخستین بار توسط بریکمن و کمپل^۱ (۱۹۷۱) با عنوان چرخ لذت‌جویی^۲ مطرح شده است. آنها بیان کرده‌اند که هر اتفاق مثبت و منفی در زندگی انسان، ابتدا سبب ایجاد تغییر در سطح شادمانی می‌شود، اما به سرعت به نقطه مرجع شادمانی باز می‌گردد (دینر و همکاران، ۲۰۰۹). این پدیده مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است. بر اساس این تئوری مردم در آغاز به تغییرات واکنش می‌دهند، اما در نهایت به سطح پایه‌ای^۳ از شادمانی باز می‌گردند (کانمن^۴، ۱۹۹۹). این سطح پایه بر اساس ویژگی‌های شخصیتی افراد طراحی می‌شود (هیدی و ویرینگ^۵، ۱۹۹۲). این تئوری توسط یافته‌های بسیاری تأیید می‌شود. به عنوان مثال، بریکمن و همکاران (۱۹۷۹) نشان داده‌اند که افرادی که در بخت‌آزمایی برنده شده‌اند، سطوح بالاتری از شادمانی را نسبت به سایرین تجربه نمی‌کنند. لوکاس^۶ و همکاران (۲۰۰۴)، در پژوهشی بلندمدت نشان داده‌اند که آثار بیکاری به صورت کامل برطرف نمی‌شود و میزان شادمانی افراد بیکار شده، حتی با وجود یافتن شغل جدید، هرگز به سطح قبلی باز نخواهد گشت. کامل بودن مبحث عادت در موضوعاتی مانند معلولیت و آسیب‌های جسمی با گذشت سال‌ها از حادثه کاملاً مشخص است (اوسوالد و پودتاوی، ۲۰۰۵). همچنین می‌توان این پدیده را در ازدواج ناموفق اول (زیمرن^۷ و ایسترلین، ۲۰۰۶)، طلاق (لوکاس، ۲۰۰۵) و ... یافت. فریجترز و دینر (۲۰۰۵) با بررسی بازه ۱۷ ساله از زندگی افراد، کامل نبودن عادت را به صورت پایدار، در نتایج مشاهده کرده‌اند. همچنین ایسترلین (۲۰۰۵) نشان داده است که عادت در بسیاری از زمینه‌های زندگی انسان کامل نیست.

در مطالعات جدیدتر، شروین عساری (۲۰۱۹) داده‌های شادمانی بدست آمده از ۵۴۸۷۵ شهروند ایالات متحده آمریکا را بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۲۰۱۶ مورد بررسی قرار داده و تأثیر عوامل مختلف (جنسیت، سن، وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل، و سطح آموزش) بر شادمانی را از طریق روش رگرسیون لجیت تحلیل کرده است و تفاوت سطح آموزش میان نژاد سفیدپوست و سیاه‌پوست را اصلی‌ترین عامل بالاتر بودن شادمانی در سفیدپوستان، نسبت به سیاه‌پوستان

1. Brickman and Campbell
2. hedonic treadmill
3. base line
4. Kahnemann
5. Heady and Wearing
6. Lucas
7. Zimmermann and Easterlin

معرفی کرده است. گرور و هلیول^۱ (۲۰۱۹) با استفاده از داده‌های پنل خانوارهای بریتانیایی و بررسی شادمانی افراد، قبل و بعد از ازدواج، رابطه علیتی میان شادمانی و ازدواج را بررسی کرده و ازدواج را علت شادمانی عنوان کرده‌اند و معتقدند که شادمانی، علت ازدواج نیست. همچنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ازدواج سبب کاهش U شکل بودن شادمانی (کاهش شادمانی در سال‌های میانی زندگی) برای افراد متأهل نسبت به مجرد می‌شود. مورسان^۲ و همکاران (۲۰۲۰) با بررسی داده‌های پنل ۲۶ کشور اروپایی بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش درآمد فرد تنها تا حد آستانه ۲۷۹۱۳ یورو در سال، سبب افزایش شادمانی خواهد شد و دریافت افراد از شادمانی، به فرهنگ وابستگی شدید دارد. محمودی و همکاران (۲۰۲۲) با استفاده از داده‌های مربوط به ۷۳۹ سالمند در کشور ایران از طریق مدل معادلات ساختاری (SEM) عوامل مؤثر روی شادمانی سالمندان را مورد ارزیابی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که مشکلات سلامت روانی بیشترین تأثیر منفی را روی شادمانی سالمندان دارد و سن، سطح آموزش، تعداد اعضای خانواده و فاصله از مراکز درمانی نیز سایر عوامل اثرگذار روی شادمانی و سلامت روانی می‌باشد. ریزاتو و همکاران (۲۰۲۳) با بررسی داده‌های شادمانی جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه از ۱۶۹۵ ایتالیایی، اثرگذاری عوامل اجتماعی گوناگون را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که درآمد پایین، دارای اثر منفی روی شادمانی و ازدواج، دارای اثر مثبت روی شادمانی می‌باشند. همچنین تولد فرزند بر روی شادمانی آقایان، اثر منفی داشته است و در مجموع فارغ از عوامل مختلف اجتماعی، میزان شادمانی آقایان، بالاتر از خانم‌ها برآورد شده است.

مطالعات حوزه شادمانی در کشور ایران نیز رو به گسترش می‌باشد. پرویز محمدزاده و همکاران (۱۳۹۲) با بررسی داده‌های تابلویی شادمانی در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴ با استفاده از روش حداکثر راستی‌نمایی، تأثیر مثبت و معناداری برای درآمد روی شادی نیروی کار بدست آورده‌اند. مهرگان و همکاران (۱۳۹۵) با بررسی تأثیر عوامل مختلف روی شاخص سلامت روان ۳۰ استان کشور، رابطه منفی و معناداری برای بیکاری، تورم، و ضریب جینی روی سلامت روان یافته و تأثیر تولید سرانه را روی شادمانی، مثبت برآورد کرده‌اند. ابونوری و اسکندری (۱۳۹۵) با بررسی داده‌های پنل، در بازه بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، تأثیر تورم و بیکاری را میان کشورهای اتحادیه اروپا و ایران مقایسه کرده و رابطه منفی و معناداری بین تورم و بیکاری با شادمانی پیدا کرده‌اند. در این مطالعه، تأثیر منفی بیکاری بر شادمانی بسیار بیشتر از تأثیر منفی تورم برآورد شده است.

ثمینة قاسمی فر و همکاران، در سال ۱۳۹۸ با استفاده سیستم استنتاج فازی در داده‌های ۳۰ استان کشور در حد فاصل سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۱ شاخص سلامت روان را برآورد کرده‌اند و براساس یافته‌های این مطالعه، استان‌های خراسان جنوبی، خراسان شمالی و یزد بالاترین شاخص سلامت روان و استان‌های فارس، اصفهان و تهران پایین‌ترین شاخص سلامت روان را کسب کرده‌اند.

یافته‌های مطالعات نشان می‌دهد که عوامل بسیاری روی میزان شادمانی ذهنی افراد مؤثر است که با بررسی مطلوبیت عینی، یافتن آنها ممکن نخواهد بود. این عوامل در زمینه سیاست‌گذاری و استفاده در مباحث تولید و مصرف در اقتصاد، کاربرد بسیار داشته‌اند، از این رو در پژوهش حاضر با مطالعه عوامل مؤثر بر شادمانی، ساختاری منسجم برای آن یافته است تا شناخت بهتری از عوامل اثرگذار و میزان اثرگذاری آنها به‌دست آورد و برای بهینه شدن سطح شادمانی افراد راهکار ارائه شود. همچنین می‌توان از ساختار شناسایی شده شادمانی جهت ارتقای جامعه و افزایش بهره‌وری در اقتصاد استفاده کرد.

۲-۵- مبانی نظری

در مطالعات حوزه شادمانی روش برآورد شادمانی براساس متغیرهای مختلف را می‌توان به سه بخش زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. روش همبستگی^۱: در این روش که ساده‌ترین ابزار سنجش اثرگذاری عوامل مختلف بر روی شادمانی می‌باشد و بیشتر در مطالعات حوزه روانشناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، میزان همبستگی عوامل مختلف به‌عنوان متغیر مستقل با میزان شادمانی به‌عنوان متغیر وابسته با عددی میان ۱- تا ۱+ سنجیده شده و تفسیر می‌شود. در چنین شرایطی علامت ضریب همبستگی نشان‌دهنده رابطه مستقیم یا معکوس و شدت آن نشان‌دهنده میزان همبستگی میان متغیرها می‌باشد. ضریب همبستگی به روش پیرسون از رابطه زیر به‌دست می‌آید:

$$r = \frac{\sum HP \cdot X_i}{N \cdot \sigma_{HP} \cdot \sigma_{X_i}}$$

در این رابطه N تعداد داده‌ها HP داده‌های مربوط به شادمانی و X_i عامل i ام مؤثر بر شادمانی بوده و σ_{X_i} و σ_{HP} به ترتیب انحراف از معیار شادمانی و عامل مؤثر i ام می‌باشد.

۲. رگرسیون ترتیبی^۲: از آنجا که شادمانی یک متغیر پنهان بوده و امکان سنجش آن به‌صورت مستقیم وجود ندارد، می‌توان داده‌های این متغیر وابسته را به‌صورت رتبه‌ای و در

1. Correlation
2. Ordered Regression

گروه‌های مختلف در نظر گرفته و با توجه به توزیع جمله اخلاص (نرمال یا لجیت) از روش پروبیت با لجیت استفاده کرد. در این روش اگر شادمانی در n گروه طبقه‌بندی شود خواهیم داشت:

$$\begin{aligned} -\infty < HP^* < +\infty \\ -\infty < HP^* < \mu_1 &\Rightarrow R = 1 \\ \mu_1 < HP^* < \mu_2 &\Rightarrow R = 2 \end{aligned}$$

.

$$\mu_{n-1} < HP^* < +\infty \Rightarrow R = n$$

$$HP_i^* = \beta_{i0} + \beta_{i1}X_{i1} + \beta_{i2}X_{i2} + \dots + \beta_{ik}X_{ik} + \varepsilon_i$$

در این معادلات، R سطح شادمانی و μ_i ها کران بالا و پایین هر طبقه از شادمانی را نشان می‌دهند، همچنین HP_i^* شادمانی نفر i ام و X_{i1} تا X_{ik} عوامل مؤثر بر شادمانی نفر i ام می‌باشد، چنانچه توزیع جمله اخلاص (ε_i) نرمال یا لجیت باشد، می‌توان از طریق روابط زیر احتمال قرارگیری در سطح شادمانی n را از طریق توزیع تجمعی نرمال (لجیت) به دست آورد:

$$Prob(R = n|X_i) = Prob(\varepsilon_i > \beta'_i \cdot X_i)$$

در این معادله β'_i ترانهاده بردار ضرایب تخمین و X_i بردار عوامل مؤثر بر شادمانی می‌باشد.

مدل معادلات ساختاری

در حوزه شادمانی به دلیل روبرو بودن با متغیرهای پنهان و ساختارهای چندبعدی، استفاده از مدل معادلات ساختاری بسیار مرسوم می‌باشد. مدل معادلات ساختاری یک تکنیک آماری چندمتغیره برای تبیین روابط ساختاری می‌باشد که به صورت گسترده در علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حقیقت این روش ترکیب تحلیل عاملی و رگرسیون چندگانه می‌باشد. شادمانی دارای ابعاد مختلفی است که برای هر یک از این ابعاد شاخص‌های اندازه‌گیری مختلفی وجود دارد. به صورت کلی معادلات ساختاری شادمانی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

$$HP = \beta_0 + \beta_1 \cdot D_1 + \beta_2 \cdot D_2 + \dots + \beta_k \cdot D_k + u$$

در این معادله، D_i بُعد i ام شادمانی است که می‌تواند در درونش چند بعد داشته باشد و یا توسط متغیرهای مستقل مانند معادله زیر توصیف شود:

$$D_i = \beta' X_i + \varepsilon_i$$

در این معادله β' ضرایب و X_i عوامل مؤثر بر بعد i ام می‌باشد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

در این بخش به دنبال یافتن عوامل مؤثر بر شادمانی، شامل عوامل اقتصادی و غیراقتصادی هستیم. برای این منظور جهت سنجش میزان شادمانی از داده‌های خود اظهاری-که توسط پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری شده‌اند-استفاده شده است. با استفاده از مطالعات معرفی شده در بخش ادبیات موضوع، شادمانی از چهار بخش سلامت روانی^۱، سلامت اقتصادی^۲، سلامت اجتماعی^۳ و سلامت جسمانی^۴ نشأت می‌گیرد. براساس همین یافته‌ها، به‌منظور سنجش شادمانی از ۵ پرسش زیر استفاده شده است که پاسخ بین عددی ۰ تا ۱۰ می‌بوده است^۵:

۱- میزان سلامت روحی و روانی خود را بیان کنید. ۲- وضعیت اقتصادی خود را بیان کنید. ۳- وضعیت خود را در جمع اطرافیان با در نظر گرفتن همه موارد بیان کنید. ۴- میزان سلامت جسمانی خود را بیان کنید. ۵- میزان شادمانی خود را از زندگی در نگاه کلی چه میزان برآورد می‌نمایید.

در این پژوهش، شادمانی از دو سو مورد بررسی قرار گرفته است. بخش اول که مربوط به داده‌های خود اظهاری است، همان نوع از مطلوبیت است که کانمن آن را مطلوبیت به یاد آورده^۶ نامیده است که تنها روش سنجش آن پرسش از فرد مورد مطالعه می‌باشد. در نقطه مقابل این وضعیت، مطلوبیت تجربه شده^۷ یا مطلوبیت عینی^۸ قرار دارد که برای سنجش آن به سراغ کمیت‌های عینی خواهیم رفت و دوباره آنها را به ۴ بخش معرفی شده (سلامت روانی، سلامت اقتصادی، سلامت اجتماعی و سلامت جسمانی) تقسیم می‌کنیم و تأثیر آنها را بر شادمانی ذهنی یا به یادآورده خواهیم سنجید.

1. psychological well-being

2. economic well-being

3. social well-being

4. physical well-being

۵. برای یافتن داده‌های پژوهش از ۱۹۲ دانشجوی سطح کارشناسی، ارشد و دکتری رشته اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استفاده شده است. براساس فرمول کوکران با اندازه جامعه ۳۵۰ دانشجو به ۱۸۴ نمونه نیاز خواهیم داشت.

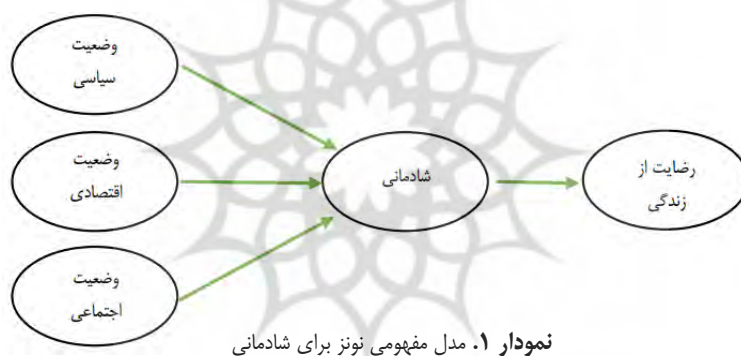
6. remembered utility

7. experienced utility

8. objective utility

۳-۱- تصریح مدل

با توجه به ساختار عوامل پنهان در این مطالعه، پیچیدگی مدل‌سازی و روابط آماری چندگانه در حوزه شادمانی، انتخاب روش مدل‌یابی معادلات ساختاری^۱ جهت یافتن عوامل مؤثر بر شادمانی مناسب خواهد بود. همان‌گونه که در ادبیات موضوع اشاره شده، در این حوزه مطالعات گوناگونی انجام گرفته است که تأثیر عوامل مختلف بر میزان شادمانی را سنجیده‌اند. در روش SEM، باید از طریق نظریات موجود ساختار اولی‌ها تأیید اعتبار شده (CFA)^۲ و یا از تحلیل عاملی اکتشافی (EFA)^۳ روی داده‌های جمع‌آوری شده، این ساختار پیدا شود. برای ارائه ساختار تأیید شده توسط تئوری‌های نظری با توجه به ادبیات موضوع به بررسی مطالعه نونز و همکاران در سال ۲۰۱۹ پرداخته می‌شود. در این مطالعه شادمانی دریافت شده توسط مردم در کشور اسپانیا متأثر از وضعیت اقتصادی، وضعیت سیاسی و وضعیت اجتماعی-جمعیتی شناختی معرفی شده است و در نهایت شادمانی بر روی میزان رضایت از زندگی تأثیرگذار خواهد بود. ساختار متغیرهای پنهان که توسط این مطالعه تأیید شده است به صورت زیر می‌باشد:



مطالعه نونز به بررسی شادمانی در سطح کلان پرداخته اما در مطالعه حاضر به بررسی شادمانی در سطح خرد (هر پاسخ‌دهنده) پرداخته می‌شود. ساختار مورد بررسی در این مطالعه با ساختار معرفی شده توسط نونز دارای تفاوت‌ها و اشتراکاتی می‌باشد. از آنجا که رضایت از زندگی و سنجش آن توسط مؤسسه یوروبارومتر^۴ به‌عنوان معیار سنجش شادمانی استفاده می‌شود، در ساختار جدید به جای رضایت از زندگی، میزان شادمانی قرار می‌گیرد. از سویی به علت تعریف

1. Structure Equation Modeling (SEM)
2. Confirmatory Factor Analysis (CFA)
3. Explanatory Factor Analysis (EFA)
4. Eurobarometer

شادمانی مورد استفاده توسط نونز که آن را میزان سلامت ذهنی در نظر می‌گیرد، می‌توان این مفهوم را در ساختار جدید با سلامت بخش روانی معادل قرار داد. در ساختار دو مرحله‌ای شادمانی با اصلاحات توضیح داده شده، در مرحله اول، عوامل و متغیرهای پنهان روی میزان سلامت روانی تأثیر گذاشته است و در مرحله دوم، سلامت روانی روی میزان شادمانی اثرگذار می‌باشد. در مطالعه نونز، وضعیت اقتصادی، وضعیت اجتماعی و وضعیت سیاسی روی سلامت روانی اثرگذار است. با توجه به اینکه در مطالعه حاضر، پاسخ‌دهندگان در یک زمان مشخص و در شرایط سیاسی و کلان یکسانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در نظر گرفتن وضعیت سیاسی موضوعیت خود را از دست می‌دهد. عامل دیگر، وضعیت اقتصادی می‌باشد که در مطالعه حاضر از طریق سلامت اقتصادی سنجیده شده است و وضعیت اجتماعی نیز از طریق سلامت اجتماعی و موقعیت اجتماعی افراد، وارد مدل می‌شود. عامل دیگری که روی سلامت روانی اثرگذار می‌باشد سلامت فیزیکی است که تأثیر بزرگ و معنی‌داری دارد (هرناندز^۱ و همکاران، ۲۰۱۸). با اضافه کردن این عامل جدید به مدل، ساختاری جدید برای شادمانی ارائه می‌شود که به وسیله نظریات و ادبیات شادمانی تأیید شده و از طریق تحلیل عاملی تأییدی روی داده‌ها نیز مناسب تشخیص داده شده است. با توجه به توضیحات فوق ساختار مورد بررسی در این مطالعه به شرح زیر می‌باشد:

$$HP = a_0 \cdot PS + e_1 \quad (1)$$

$$PS = a_1 \cdot PH + a_2 \cdot EC + a_3 \cdot SC + e_2 \quad (2)$$

دو معادله فوق معرف بخش ساختاری می‌باشد و برای بخش اندازه‌گیری به معادلات زیر رجوع خواهد شد:

$$PS = a_4 \cdot P_1 + a_5 \cdot P_2 + e_3 \quad (3)$$

$$EC = a_6 \cdot P_3 + a_7 \cdot P_4 + a_8 \cdot P_5 + a_9 \cdot P_6 + a_{10} \cdot P_7 + e_4 \quad (4)$$

$$SC = a_{11} \cdot P_8 + a_{12} \cdot P_9 + a_{13} \cdot P_{10} + a_{14} \cdot P_{11} + a_{15} \cdot P_{12} + a_{16} \cdot P_{13} \quad (5)$$

$$+ a_{17} \cdot P_{14} + a_{18} \cdot P_{15} + e_5$$

$$PH = a_{19} \cdot P_{14} + a_{20} \cdot P_{16} + e_6 \quad (6)$$

اکنون به معرفی متغیرهای معادلات پرداخته می‌شود:

۱-۱-۳ - متغیرهای عینی^۱

متغیرهای این بخش، داده‌های عینی مرتبط با وضعیت سلامت روانی، سلامت اقتصادی، سلامت اجتماعی و سلامت فیزیکی را نشان می‌دهند. براساس ادبیات موضوع، متغیرهایی که بیشترین تأیید توسط داده‌های تجربی را داشته‌اند، جهت سنجش اثر سلامت بخش‌های مختلف بر میزان شادمانی وارد مدل شده‌اند. بدیهی است نحوه امتیازدهی به متغیرها در راستای همسو کردن آن‌ها با متغیر اندازه‌گیری شده می‌باشد. در حقیقت، متغیرها در وضعیتی که از نظر تئوری، موجب شادمانی بیشتر می‌شوند، امتیاز بالاتری را دریافت کرده‌اند. در ادامه، متغیرهای عینی مورد مطالعه، در چهار گروه اصلی سلامت روانی، سلامت اقتصادی، سلامت اجتماعی و سلامت فیزیکی معرفی می‌شوند.

سلامت روانی (PS)

پیوست ۱ GHQ (P₁): در ادبیات برای سنجش سلامت روانی از پرسشنامه GHQ-12 که شامل ۱۲ پرسش در مقیاس لیکرت چهار گزینه‌ای می‌باشد، استفاده شده است و نتیجه این آزمون از ۳۶ امتیاز، نشان‌دهنده سلامت روانی فرد می‌باشد.

پیوست ۲ سابقه مصرف مواد مخدر (P₂): افرادی که سابقه استفاده از مواد مخدر داشته‌اند، در مطالعات، امتیاز پایینی در سلامت روان داشته‌اند، بنابراین از میان پاسخ‌دهندگان افراد دارای سابقه مصرف موارد مخدر با امتیاز ۰ و افراد بدون سابقه مصرف مواد مخدر با امتیاز ۱ وارد شده‌اند.

سلامت اقتصادی (EC)

۱- درآمد (P₃): این متغیر به صورت رتبه‌ای با سه سطح، اطلاعات درآمدی پاسخ‌دهندگان را در سه گروه: ۱- درآمد کمتر از ۱۰۰ میلیون ریال در ماه ۲- درآمد بین ۱۰۰ میلیون تا ۲۰۰ میلیون ریال در ماه ۳- درآمد بالاتر از ۲۰۰ میلیون ریال در ماه با امتیاز ۰ تا ۲ طبقه‌بندی می‌کند.

۲- وضعیت اشتغال (P₄): وضعیت شغلی افراد با سه طبقه بیکار، کارمند و آزاد به ترتیب از ۰ تا ۲ امتیازدهی شده است.

- ۳- سن (P_5): متغیر سن روی وضعیت اقتصادی اثرگذار بوده و افراد در یکی از چهار گروه کمتر از ۲۰ سال، بین ۲۰ تا ۳۰ سال و بین ۳۰ تا ۴۰ و بالای ۴۰ سال با امتیاز ۰ تا ۳ طبقه‌بندی شده‌اند.
- ۴- تجربه بیکاری (P_6): در این متغیر نیز افراد دارای تجربه بیکاری در دو سال اخیر امتیاز ۰ به‌دست آورده و در غیر این صورت امتیاز ۱ دریافت کرده‌اند.
- ۵- تجربه فقر (P_7): افرادی که در دو سال اخیر تجربه فقر داشته‌اند با امتیاز ۰ و افراد بدون تجربه فقر با امتیاز ۱ وارد مدل شده‌اند.

سلامت اجتماعی (SC)

- درآمد نسبی (P_8): این متغیر به جای در نظر گرفتن مقدار مطلق درآمد، وضعیت درآمد پاسخ‌دهنده را نسبت به افراد نزدیک به خود در سه سطح پایین‌تر، در همان سطح یا بالاتر ارزیابی کرده و با امتیاز ۰ تا ۲ وارد مدل می‌کند.
- وضعیت تأهل (P_9): پاسخ‌دهندگان در این بخش براساس وضعیت تأهل خود به سه گروه طلاق گرفته، مجرد و متأهل با امتیاز ۰ تا ۲ طبقه‌بندی می‌شوند.
- وضعیت بیمه (P_{10}): در این متغیر شرایط بیمه درمانی پاسخ‌دهنده بررسی شده و افراد در یکی از گروه‌های بدون بیمه پایه، دارای بیمه پایه و دارای بیمه تکمیلی با امتیاز ۰ تا ۲ قرار می‌گیرد.
- تحصیلات (P_{11}): در این بخش سطح تحصیلات افراد در سه گروه کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری با امتیاز ۰ تا ۲ طبقه‌بندی شده است.
- وضعیت سلامتی اعضای خانواده (P_{12}): در این پرسش وضعیت سلامت سایر اعضای خانواده پاسخ‌دهنده به‌صورت امتیاز ۰ تا ۲ در گروه‌های نامناسب، تا حدودی مناسب و مناسب در نظر گرفته شده است.
- تجربه طلاق (P_{13}): افرادی که تجربه طلاق داشته‌اند، امتیاز ۰ و در غیر این صورت امتیاز ۱ را دریافت کرده‌اند.
- جنسیت (P_{14}): در این سؤال پاسخ‌دهنده مرد، امتیاز ۱ و پاسخ‌دهنده زن امتیاز ۰ را دریافت کرده است.
- مرگ اعضای درجه اول خانواده (P_{15}): پاسخ‌دهنده‌هایی که تجربه مرگ اعضای درجه اول خانواده را داشته‌اند، امتیاز ۰ و در غیر این صورت امتیاز ۱ را به‌دست آورده‌اند.

سلامت فیزیکی (PH)

تجربه بیماری سخت (P₁₆): افرادی که دارای تجربه بیماری سخت بوده‌اند، امتیاز ۰ و در غیر این صورت امتیاز ۱ را دریافت کرده‌اند.

در پایان این بخش لازم به یادآوری است که هر کدام از این متغیرها براساس مطالعات تجربی که در ادبیات موضوع معرفی شده، انتخاب و داده‌ها براساس پرسشنامه، کجمع‌آوری و وارد مدل شده‌اند. بخشی از متغیرهای معرفی شده وضعیت را در لحظه اندازه‌گیری کرده مانند: درآمد، وضعیت شغلی، وضعیت تأهل و... و برخی دیگر وضعیت گذشته را به شادمانی اکنون فرد مرتبط می‌کنند، مانند تجربه فقر، تجربه بیکاری، تجربه طلاق و ... در ادبیات موضوع پدیده‌ای با نام عادت کردن معرفی شده است که تأثیر اتفاقات گذشته بر روی شادمانی با مرور زمان کم‌رنگ خواهد شد، در مورد این متغیرها براساس یافته‌های دنیل کانمن تنها تجاربی در نظر گرفته می‌شوند که افراد در دو دوره اخیر (دو سال گذشته) تجربه کرده‌اند.

۳-۱-۲- متغیرهای ذهنی^۱

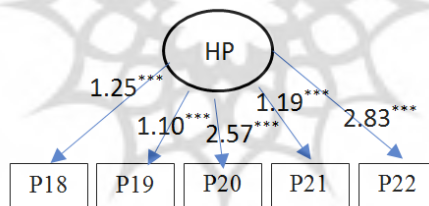
متغیر اصلی این پژوهش که به دنبال یافتن عوامل مؤثر بر آن هستیم، میزان شادمانی فرد در زندگی است که یک متغیر ذهنی می‌باشد. همچنین چون برای سنجش آن روش مستقیمی وجود ندارد به آن متغیر پنهان^۲ می‌گویند. عوامل مؤثر بر شادمانی به چهار بخش سلامت روانی، سلامت اقتصادی، سلامت اجتماعی و سلامت فیزیکی تقسیم شده است و میزان سلامتی افراد در هر یک از این چهار بخش یک متغیر پنهان در نظر گرفته شده و تأثیر این چهار گروه سلامتی بر میزان شادمانی افراد سنجیده می‌شود. متغیرهای پنهان را نمی‌توان به‌صورت فیزیکی سنجید، اما می‌توان با استفاده از متغیرهای قابل مشاهده^۳، ارزش آنها را تعیین کرد. در این مطالعه مدلی که برای شادمانی طراحی شده است، شامل چهار متغیر پنهان (سلامتی در حوزه‌های مختلف) می‌باشد که بر روی شادمانی مؤثر هستند و هر کدام از این متغیرها به وسیله متغیرهای عینی (قابل مشاهده) مرتبط اندازه‌گیری می‌شوند.

۳-۱-۳- اندازه‌گیری شادمانی

در شرایطی که فروض اقتصاد سنتی در مورد انسان برقرار نمی‌باشد (عقلانیت محدود، خودخواهی محدود و اراده محدود)، دیگر توجه به انتخاب‌های مصرفی فرد که توسط درآمد محدود می‌شود،

1. subjective variable
2. latent variable
3. observable variable

نشان‌دهنده سطح شادمانی افراد نخواهد بود. رویکرد اقتصاد رفتاری تکیه بر اثرگذاری سلامت اقتصادی، اجتماعی، روانی و جسمانی به‌عنوان عوامل مؤثر بر شادمانی می‌باشد و برای اندازه‌گیری این شاخص‌ها از پرسشنامه استفاده می‌شود. در این شرایط، انتقاد اقتصاددانان مبنی بر سوگیری و تورش داده‌های خوداظهاری شادمانی از طریق اضافه شدن این چهار شاخص اصلاح می‌شود. در این مطالعه نیز به‌منظور کنترل اثر شرایط محیطی روی اندازه‌گیری متغیر شادمانی، تنها بر داده‌های خوداظهاری شادمانی (P22) تکیه نشده و در کنار آن از داده‌های پرسشنامه در قالب متغیرهای سلامت اقتصادی (P18)، سلامت روانی (P19)، سلامت اجتماعی (P20) و سلامت جسمانی (P21) استفاده شده است. لازم به توضیح است که این داده‌ها در مقیاس ۰ تا ۱۰ به‌عنوان شاخص‌های اندازه‌گیری شادمانی با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی تأییدی در بخش اندازه‌گیری مدل معادلات ساختاری در نظر گرفته شده‌اند. بخش اندازه‌گیری تمامی متغیرهای پنهان، از جمله شادمانی، در نمودار ۴ آورده شده است. در این قسمت تنها برآورد بخش اندازه‌گیری شادمانی براساس شاخص‌های معرفی شده آورده شده و تمامی ضرایب برآورد شده با ضریب اطمینان بالای ۹۹ درصد معنادار می‌باشند. افزون بر این، تأیید روایی و پایایی پرسشنامه نیز از طریق تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی و آلفای کرونباخ در بخش ۳-۲ گزارش شده است.



نمودار ۲. بخش اندازه‌گیری شادمانی

منبع: یافته‌های پژوهش

یادداشت: ***: معناداری بالای ۹۹٪؛ روش برآورد: حداقل مربعات بدون وزن (ULS)

۳-۲- پرسشنامه

برای جمع‌آوری داده‌های مرتبط با متغیرهای معرفی شده از پرسشنامه استفاده شده است. این پرسشنامه شامل ۲۲ سؤال مرتبط با ۲۲ متغیر مطالعه می‌باشد. از این ۲۲ متغیر، ۱۷ متغیر عینی و ۵ متغیر خوداظهاری می‌باشند. بر اساس قاعده سرانگشتی، به ازای هر سؤال، ۵ الی ۱۵ پاسخ‌دهنده نیاز است که در این مطالعه از ۱۹۲ پاسخ‌دهنده استفاده شده است که در بازه قابل

قبول قرار دارد. لازم به ذکر است که این پرسشنامه انجام گرفته و در ضمیمه قرار داده شده است. در این بخش به بررسی پایایی^۱ و روایی^۲ پرسشنامه پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱- پایایی پرسشنامه

پایایی پرسشنامه به معنای عدم مشاهده اختلاف قابل ملاحظه در نتایج گردآوری شده در صورت استفاده از پرسشنامه در جمعیت ثابت و زمان‌های گوناگون است. برای سنجش پایایی از روش آلفای کرونباخ^۳ استفاده می‌شود. این روش معمول‌ترین روش برای سنجش ثبات داخلی پرسشنامه بوده که میزان تناسب گروهی سؤالات پرسشنامه را می‌سنجد. برای استفاده از این روش نباید از سؤالات دو وضعیتی استفاده کرد. به همین منظور سؤالات با پاسخ دو وضعیتی حذف شده و آلفای کرونباخ برای سایر سؤالات پرسشنامه در نظر گرفته می‌شود. نتیجه روش آلفای کرونباخ شرح ذیل می‌باشد:

جدول ۱. آزمون آلفای کرونباخ (پایایی داده‌ها)

مقدار آلفای کرونباخ	۰,۷۸۳
---------------------	-------

منبع: یافته‌های پژوهش.

نتیجه به دست آمده از روش آلفا نشان‌دهنده پایایی قابل قبول ($0.7 < \alpha < 0.8$) رأی پرسشنامه می‌باشد.

۳-۲-۲- روایی پرسشنامه

تحلیل عاملی اکتشافی^۴

این تحلیل یک روش کاهش داده شده می‌باشد که به ما در یافتن متغیرهای پنهانی که توسط داده‌ها قابل اندازه‌گیری هستند، کمک می‌کند. این روش تحلیلی به ویژه در مواقعی که تئوری مشخصی در حوزه مطالعه وجود ندارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حوزه شادمانی با اینکه ساختار شادمانی توسط مطالعات گوناگون معرفی و آزمون شده است، اما جهت سنجش روایی داده‌های جمع‌آوری شده از این تحلیل نیز استفاده می‌شود. روش‌های گوناگونی برای تحلیل

1. reliability
2. validity
3. Cronbach Alpha
4. explanatory factor analysis

عاملی وجود دارد که در این مطالعه از تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۱ استفاده شده است. در حقیقت در این تحلیل به دنبال یافتن گروه‌هایی از متغیرها بسیار مرتبط با یکدیگر هستیم که هر یک از این گروه‌ها یکی از متغیرهای پنهان به شمار می‌روند. در روش تحلیل عاملی که براساس همبستگی میان متغیرها به شناسایی گروه متغیرهای پنهان می‌پردازد، دسترسی به حدود ۲۰۰ داده مناسب است (کومری و لی، ۱۹۹۲) که با توجه به ۱۹۲ داده موجود، استفاده از این روش بدون مشکل خواهد بود. بعد از حذف متغیرهای دو وضعیتی که حضور آنها در تحلیل عاملی (FA) مناسب نمی‌باشد، نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی بر اساس روش چرخش و ریمکس^۲ به شرح ذیل می‌باشد:

روایی پرسشنامه به معنای آن است که روش و ابزار به کار رفته تا چه اندازه می‌تواند خصوصیت مورد نظر را درست اندازه‌گیری کند. برای سنجش روایی پرسشنامه از آزمون کی ام او و بارتلت^۳ استفاده شده است. آزمون کی ام او یا کایسر-مایر-اولکین^۴، قدرت همبستگی‌های جزئی را نشان می‌دهد و یا به عبارت دیگر بیان می‌کند که داده‌های جمع‌آوری شده به چه میزان یکدیگر را توضیح می‌دهند. در این آزمون که نتیجه آن میان صفر و یک است، هرچه نتیجه به یک نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده روایی بالاتر پرسشنامه می‌باشد و مقدار کمتر از ۰/۵ غیر قابل قبول خواهد بود. در داده‌های جمع‌آوری شده توسط پرسشنامه مقدار آماره این آزمون در حدود ۰/۷ محاسبه شده است که قابل قبول می‌باشد.

جدول ۲. آزمون کایسر-مایر-اولکین (کفایت نمونه)

آزمون کفایت نمونه از روش کایسر-مایر-اولکین	۰,۷۳۶
--	-------

منبع: یافته‌های پژوهش.

آزمون دوم بارتلت است که در آن کروی بودن نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این آزمون فرض صفر، مربع بودن نمونه می‌باشد، به این معنا که ماتریس همبستگی یک ماتریس یکه می‌باشد و متغیرها همدیگر را توضیح نمی‌دهند. با محاسبه آماره این آزمون، فرضیه صفر با ضریب اطمینان ۹۹ درصد رد شده و نمونه برای تحلیل مورد تأیید قرار گرفته است.

1. Principal Component Analysis
2. Varimax
3. KMO & Bartlett's Test
4. Keiser-Meyer-Olkin

جدول ۳. آزمون بارتلت (روایی داده‌ها)

۱۰۳۹,۰۷۴	آماره کای دو
۲۱۰	درجه آزادی
۰,۰۰۱>	احتمال

منبع: یافته‌های پژوهش

بعد از دستیابی به اطمینان از کفایت نمونه و روایی و پایایی پرسشنامه، به تحلیل عاملی داده‌ها پرداخته می‌شود.

جدول ۴. مجموع واریانس توصیف شده (Total Variance Explained)

مقدار	مقادیر ویژه اولیه		مجموع چرخشی مجذور بارها			عامل
	درصد واریانس توصیفی	درصد واریانس تجمعی	مقدار	درصد واریانس توصیفی	درصد واریانس تجمعی	
۳/۷۴	۲۶/۷۶	۲۶/۷۶	۳/۳۲	۲۳/۸۰	۲۳/۸۰	۱
۱/۹۴	۱۳/۸۸	۴۰/۶۴	۱/۸۹	۱۳/۵۰	۳۷/۳۰	۲
۱/۳۵	۹/۶۷	۵۰/۳۱	۱/۷۲	۱۲/۳۴	۴۹/۶۵	۳
۱/۲۳	۸/۸۴	۵۹/۱۵	۱/۲۳	۸/۸۲	۵۸/۴۸	۴
۱/۰۱	۷/۲۷	۶۶/۴۲	۱/۱۱	۷/۹۳	۶۶/۴۲	۵

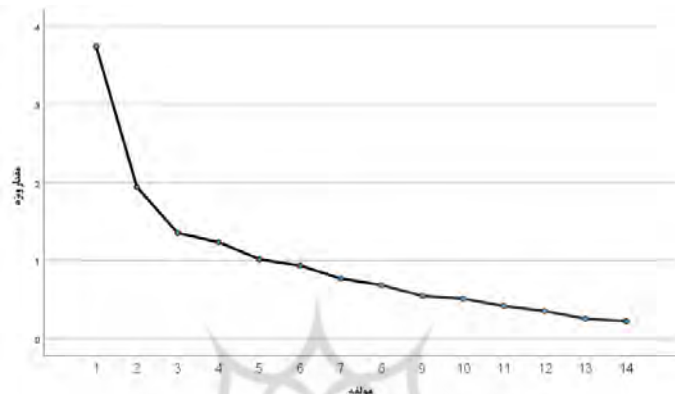
منبع: یافته‌های پژوهش.

اطلاعات جدول ۴ تعداد متغیر پنهانی را نشان می‌دهد که با استفاده از داده‌های موجود می‌توان توصیف کرد. جدول اصلی شامل تعداد بیشتری عامل است (به تعداد متغیرهایی که برایشان داده جمع‌آوری شده است)، اما تمام این تعداد متغیر به‌عنوان متغیر پنهان قابل قبول نیست. یک معیار، توجه به مقدار ویژه بالاتر از یک است که در این جدول نیز براساس همین معیار تعداد متغیرهای پنهان در نظر گرفته شده است. پنج متغیر پنهان توضیح داده شده توسط داده‌های پرسشنامه، در حدود ۷۰ درصد واریانس نمونه را توضیح می‌دهند. با توجه به شرایط مطالعه حاضر که در آن ۵ متغیر پنهان وجود دارد، نتایج نشان‌دهنده قابل قبول بودن داده‌های حاصل از پرسشنامه می‌باشد.

در نمودار اسکری^۱ نتایج جدول قبل به‌صورت نموداری نشان داده شده است و حد آستانه برای پذیرش تعداد مؤلفه یا متغیر پنهان، مقدار ویژه بالاتر از یک می‌باشد. پنج متغیر پنهانی که

1. scree plot

از تحلیل عاملی داده‌ها شناسایی شده است، منطبق بر پنج متغیر پنهان مورد بررسی در این مطالعه می‌باشد که همان‌گونه که پیشتر توضیح داده شد، می‌خواهیم شادمانی (متغیر پنهان اول) را به وسیله سلامت روانی، اقتصادی، اجتماعی و جسمانی (متغیرهای پنهان دوم تا پنجم) توضیح دهیم.



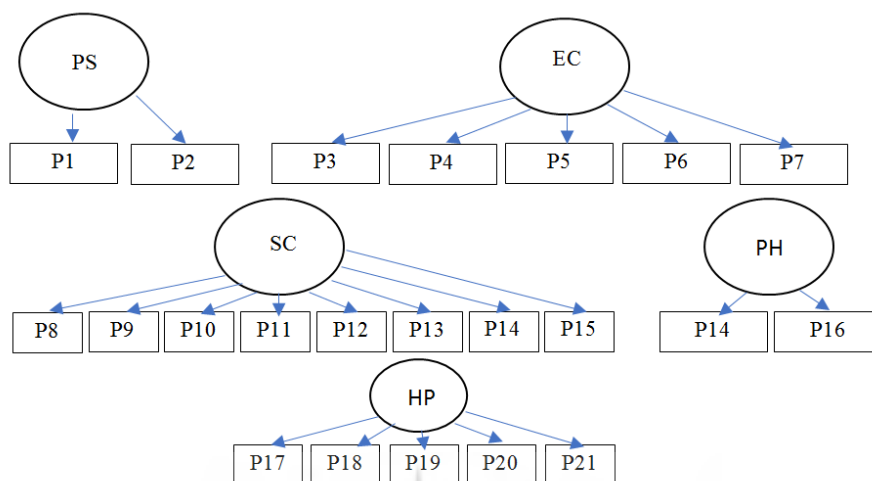
نمودار ۳. نمودار اسکری

منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۳- تحلیل عاملی تأییدی

بعد از این مرحله، چنانچه نظریه مشخصی در حوزه مطالعه وجود نداشته باشد، می‌توان از تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) استفاده کرد و متغیرهایی که بیشترین همبستگی (بالتر از ۰/۴) را با یکی از متغیرهای پنهان (در اینجا یکی از پنج متغیر پنهان شناسایی شده) داشته باشند، توضیح دهنده یا آشکارکننده^۱ آن متغیر پنهان در نظر گرفت، اما در حوزه شادمانی مطالعات بسیاری صورت گرفته که در ادبیات موضوع نیز به آنها اشاره شده و طبقه‌بندی سؤالات پرسشنامه به سلامت روانی، اقتصادی، اجتماعی و جسمانی در ابتدای این بخش نیز براساس همین مطالعات صورت گرفته است. در این بخش کافی است روابط از طریق تحلیل عاملی تأییدی (CFA)، مورد تأیید قرار گیرد. در نمودار ۲ رابطه میان متغیرهای اندازه‌گیری شده با سلامت بخش‌های مختلف و شادمانی (پنج متغیر پنهان مطالعه) بررسی شده و وجود رابطه از طریق معنی‌داری آماره t مورد سنجش قرار گرفته و معنی‌داری روابط با ضریب اطمینان ۹۹ درصد به تأیید رسیده است.

1. manifest



نمودار ۴. تحلیل عاملی تأییدی
منبع: یافته‌های پژوهش.

۴- یافته‌های پژوهشی

برای مدل‌سازی شادمانی از روش معادلات ساختاری استفاده شده است که به صورت گسترده جهت مدل‌سازی مفاهیم پیچیده در علوم انسانی به کار می‌رود. مدل معادلات ساختاری یا SEM یک روش برای توضیح روابط آماری چندگانه و اعتبارسنجی مدل ترسیم شده می‌باشد. مدل ترسیم شده در این روش یک ساختار علی ویژه بین مجموعه‌ای از متغیرهای پنهان و مشاهده‌پذیر است که توسط نظریه تأیید شده یا از طریق تحلیل عاملی اکتشافی، کشف شده است. یکی از کاربردهای مهم SEM یافتن رابطه در ساختار متغیرها یا عوامل پنهان می‌باشد (هوپر^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). مدل معادلات ساختاری همان گسترش تکنیک‌های مدل‌سازی خطی از جمله رگرسیون چند مرحله‌ای و تحلیل واریانس (ANOVA)^۲ است و به صورت خلاصه تحلیل رگرسیون چند مرحله‌ای و تحلیل عاملی به صورت همزمان می‌باشد (هر^۳ و همکاران، ۲۰۱۷). نتایج برآورد بخش ساختاری براساس روش حداقل مربعات بدون وزن^۴ به شرح زیر است:

1. Hooper
2. Analysis of Variance
3. Hair
4. Unweighted Least Squares (ULS)

جدول ۵. نتایج برآورد شادمانی (معادله ۱)

ضریب	مقدار	خطای استاندارد	آماره t	P-value
a_0 تأثیر بر سلامت روان)	۰/۸۷	۰/۰۲	۴۲/۴۷	۰,۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش.

جدول ۶. نتایج برآورد سلامت روانی (معادله ۲)

ضریب	مقدار	خطای استاندارد	آماره t	P-value
a_1 تأثیر بر سلامت فیزیکی	۰/۶۷	۰/۰۲	۲۹/۴۹	۰,۰۰۰
a_2 تأثیر بر سلامت اقتصادی	۰/۱۸	۰/۰۶	۲/۸۴	۰,۰۰۴
a_3 تأثیر بر سلامت اجتماعی	۰/۲۸	۰/۰۱	۱۷/۶۷	۰,۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش.

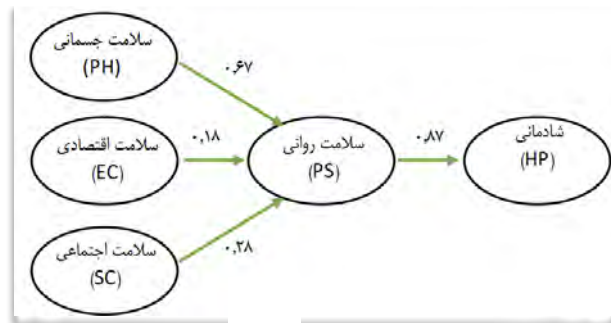
جدول ۷. نتایج برآورد بخش اندازه‌گیری

سلامت اقتصادی		سلامت اجتماعی		سلامت فیزیکی	
عامل	ضریب	عامل	ضریب	عامل	ضریب
درآمد	***۰/۵۷	درآمد نسبی	***۰/۳۱	جنسیت	***-۰/۵۳
وضعیت شغلی	***۱/۶۷	وضعیت تأهل	۰/۰۳	سابقه بیماری	***۰/۳۸
تجربه فقر	***-۰/۸۰	وضعیت بیمه	***۰/۰۹		
تجربه بیکاری	***-۰/۸۳	تحصیلات	-۰/۰۱		
سن	**۰/۰۶	سلامت خانواده	***۰/۳۱		
		جنسیت	***۰/۰۶		
		تجربه فوت اعضای	***-۰/۰۵		
		درجه یک خانواده			
		تجربه طلاق	*-۰/۰۳		

منبع: یافته‌های پژوهش.

***: معناداری بالای ۹۹٪
 **: معناداری بالای ۹۵٪
 *: معناداری بالای ۹۰٪

یافته‌های بالا را می‌توان در نمودار مسیر^۱ به صورت زیر نمایش داد:



نمودار ۵. مدل ساختار شادمانی

منبع: یافته‌های پژوهش.

۴-۱- شاخص‌های نیکویی برازش^۲

در مدل‌سازی بر اساس معادلات ساختاری، شاخص‌های متعددی برای سنجش نیکویی برازش وجود دارد که از میان این شاخص‌ها به ۵ شاخص مهم زیر رجوع شده و نتایج قابل قبول برای آنها و همچنین مقدار به دست آمده از مدل در جدول ۸ گزارش شده است. لازم به ذکر می‌باشد که مقادیر قابل قبول در هر آزمون از مقاله هوپر و همکاران (۲۰۰۸) استخراج شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Path Diagram
2. Goodness of Fit Indices

جدول ۸. آماره‌های نکویی برازش مدل

مقدار قابل قبول	مقدار به دست آمده	نام شاخص
کمتر از ۳ (در برخی منابع کمتر از ۵)	۱/۹۸	شاخص کای-دو بهنجار (نسبی) Normed Chi-square
کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۷	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد RMSEA
کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات استاندارد شده SRMR
بالاتر از ۰/۹۵ (در برخی منابع بالای ۰/۹)	۰/۹۸	نکویی برازش GFI
بزرگتر از ۰/۵	۰/۷۷ ۰,۷۷	نکویی برازش با صرفه جویی PGFI

منبع: یافته‌های پژوهش.

با توجه به نتایج به دست آمده نکویی مدل مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۵- بحث و نتیجه گیری

در این مطالعه با استفاده از داده‌های گردآوری شده از ۱۹۲ پاسخ‌دهنده، ساختار نظری ارائه شده برای شادمانی، تأیید شده است و برای تفسیر نتایج از بارهای عاملی استفاده خواهد شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مختلف اقتصادی و غیراقتصادی (سلامت اجتماعی و سلامت جسمانی) بر سلامت روانی اثرگذار بوده و سلامت روانی نیز پایه شادمانی افراد، می‌باشد. از میان عوامل مؤثر بر سلامت روانی، سلامت جسمانی و سلامت اجتماعی بالاترین تأثیر را داشته و عوامل اقتصادی یا همان سلامت اقتصادی کمترین تأثیر را روی سلامت روانی خواهد داشت، بنابراین مهم‌ترین عامل برای شادمانی، ارتقای سلامت روان بوده و برای داشتن سلامت روان مهم‌ترین عوامل به ترتیب سلامت فیزیکی، سلامت اجتماعی و سلامت اقتصادی می‌باشند. این نتایج به معنای نفی تأثیر عوامل اقتصادی بر روی شادمانی نیست، بلکه نشان می‌دهد عواملی چون سلامت فیزیکی و سلامت اجتماعی اثر بیشتری بر میزان شادمانی ما خواهند داشت. مدل‌سازی شامل دو بخش ذهنی و عینی می‌باشد که عوامل عینی سلامت اقتصادی، اجتماعی و جسمانی را می‌سازند، که هر سه این متغیرها پنهان هستند. سلامتی افراد در این سه بخش، پایه‌گذار سلامتی روانی است (متغیر پنهان چهارم) و در نهایت، اساس شادمانی دریافتی ما از روان ما نشأت گرفته و بسیار به آن وابسته است. همان‌گونه که در جدول ۷ گزارش شده است، افزایش درآمد، داشتن شغل و افزایش سن، سبب افزایش سلامت اقتصادی و داشتن تجربه بیکاری و فقر، سبب کاهش سلامت اقتصادی می‌شود. با افزایش سلامت اقتصادی، سلامت

روان افزایش یافته که موجب افزایش شادمانی خواهد شد. ارتقای وضعیت درآمد نسبی، سلامت خانواده و ارتقای وضعیت بیمه موجب افزایش سلامت اجتماعی شده و تجربه طلاق و فوت اعضای درجه یک خانواده سبب کاهش سلامت اجتماعی می‌شود. با افزایش (کاهش) سلامت اجتماعی، سلامت روان افزایش (کاهش) یافته و شادمانی افزایش (کاهش) خواهد یافت. از عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی دو عامل تحصیلات و وضعیت تأهل معناداری خود را از دست می‌دهد که علت آن را می‌توان در نبود انحراف داده‌ها در این دو عامل دانست. همچنین نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که مردان از سلامت اجتماعی بالاتری نسبت به زنان برخوردارند که این پدیده را می‌توان در عوامل فرهنگی و اجتماعی ریشه‌یابی کرد. در بخش سلامت فیزیکی نیز عامل جنسیت تأثیرگذار بوده اما اثر آن معکوس است، یعنی مردان به نسبت زنان سلامت فیزیکی کمتری دارند و از این نظر شادمانی کمتر را تجربه می‌کنند. تجربه بیماری در افراد روی سلامت فیزیکی تأثیر منفی داشته و از این طریق، سلامت روان و شادمانی را کاهش می‌دهد. تمامی نتایج به‌دست آمده منطبق بر نتایج مطالعات انجام گرفته در کشورهای توسعه یافته بوده و تنها تفاوت در معناداری درآمد مطلق و اثرگذاری آن روی شادمانی می‌باشد که با توجه به تفاوت درآمد سرانه میان کشور ایران و کشورهای توسعه یافته قابل پیش‌بینی است. این نتیجه نیز منطبق با مطالعه گراهام و پتیناتو روی شادمانی مردم روسیه به‌عنوان یک کشور در حال توسعه می‌باشد. این باور کلاسیک که درآمد، شاخص مناسبی برای سنجش میزان شادمانی افراد است، توسط این مطالعه مورد تردید قرار می‌گیرد. درآمد، تنها یک متغیر عینی در تعیین سلامت اقتصادی است که خود سلامت اقتصادی یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده سلامت روان و میزان شادمانی می‌باشد. بنابراین از طریق این ساختار می‌توان شادمان نبودن افراد با وجود درآمد بالا را توجیه کرد.

در تعیین میزان شادمانی، تأثیر سلامت اجتماعی بیشتر از سلامت اقتصادی است و این به معنای اهمیت بیشتر جایگاه افراد در جامعه به نسبت وضعیت اقتصادی مطلق آنها می‌باشد. ممکن است فردی با درآمد بالا به دلیل آنکه در جامعه مؤثر (اطرافیان) رتبه پایینی از لحاظ درآمد دارد (درآمد نسبی پایین)، احساس شادمانی کمتری به نسبت فردی با درآمد اقتصادی پایین، اما دارای رتبه بالا در میان اطرافیان (درآمد نسبی بالا) داشته باشد.

۶- پیشنهادها

در پژوهش حاضر شادمانی گروهی از دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است که تحت تأثیر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کلان‌یکسانی هستند که تلاش شده تفاوت‌های افراد در این زمینه‌ها از طریق متغیرهای معرفی شده در نظر گرفته شود، اما می‌توان به‌عنوان پیشنهاد

برای مطالعات آتی، این ساختار را در گروه‌های مختلف جامعه، شهرهای مختلف یک کشور و کشورهای مختلف با ساختار متفاوت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد و از این طریق تأثیر عواملی که در پژوهش حاضر ثابت در نظر گرفته شده، سنجیده می‌شود.

منابع

۱. ابونوری، اسمعیل و اسکندری، جمال (۱۳۹۵). مقایسه اثرات تورم و بیکاری بر شادمانی، *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۱(۱۵)، ۱۳۷-۱۵۲.
۲. قاسمی‌فر، ثمینه، مهرگان، نادر، رشید، خسرو و سهرابی وفا، حسین (۱۳۹۵). بررسی عوامل و سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر شاخص سلامت روان، *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۱(۱۵)، ۱۱۷-۱۳۵.
۳. محمدزاده، پرویز، اصغرپور، حسین و منیعی، امید (۱۳۹۲). بررسی تأثیر درآمد بر شادی نیروی کار در ایران، *تحقیقات اقتصادی*، ۴۸(۱۰۲)، ۱۳۹-۱۵۸.
۴. مهرگان، نادر، رشید، خسرو، قاسمی فر، ثمینه، سهرابی وفا، حسین و قاسمی فرد، نصرت‌الله (۱۳۹۵). سنجش سلامت روان در استان‌های ایران به کمک منطق فازی، *روانشناسی*، ۱(۵)، ۱۸۷-۱۹۲.
5. Argyle, M. (1989). *The Psychology of Happiness*. London: Routledge.
6. Assari, S. (2019). Race, Education Attainment, and Happiness in the United States. *International Journal of Epidemiologic Research*, 6(2), 76-85.
7. Benabou, R., & Tirole, J. (1999). Self-confidence and Social Interaction. *NBER Working Paper Series*, 7585, 1-45.
8. Brickman, P., & Campbell, D. T. (1971). Hedonic Relativism and Planning the Good Society. In M. H. Hapley (Ed.), *Adaptation level Theory* (287-305). New York: Academic Press.
9. Brickman, P., Coates, D., & Janoff-Bulman, R. (1978). Lottery Winners and Accident Victims: is Happiness Relative? *Journal of Personality and Social Psychology*, 36, 917-927.
10. Clark, A. E., & Oswald, A. J. (1994). Unhappiness and Unemployment. *Economic Journal*, 104, 648-659.
11. Kahneman, D. (2003). *Well Being: The Foundations of Hedonic Psychology*. New York: Russell Sage Foundation.
12. Darity, W., & Goldsmith, A. H. (1996). Social Psychology, Unemployment, and Macroeconomics. *Journal of Economic Perspectives*, 10(1), 121-40.
13. Frank Robert, H. (1999). *Luxury Fever: Money and Happiness in an Era of Excess*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

14. Duesenberry, J. S. (1949). *Income, Saving and the Theory of Consumer Behaviour*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
15. Diener, E. (1984). Subjective Well-Being. *Psychological Bulletin*, 93, 542-575.
16. Diener, E., & Suh, E. M. (2000). *Culture and Subjective Well-Being*. Cambridge, MA: MIT Press.
17. Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R. E., & Smith, H. L. (1999). Subjective Well-Being: Three Decades of Progress. *Psychological Bulletin*, 125(2), 276-302.
18. Eckman, P., Davidson, R. J., & Friesen, W. V. (1990). The Duchenne Smile: Emotional Expression and Brain Physiology II. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58(2), 342-353.
19. Frey, B. S., & Stutzer, A. (2002). What Can Economists Learn From Happiness Research? *Journal of Economic Literature*, 40(2), 402-435.
20. ----- (2000). Happiness, Economy, and Institution. *Economic Journal*, 110(466), 918-938.
21. Frijters, P., Haisken-DeNew, J. P., & Shields, M. A. (2004). Money does Matter! Evidence from Increasing Real Income and Life Satisfaction in East Germany Following Reunification. *American Economic Review*, 94, 730-740.
22. Gerdtham, U. G., & Johannesson, M. (2001). The Relationship Between Happiness, Health and Socio-Economic Factors: Results Based on Swedish Micro Data. *Journal of Socio-Economics*, 30, 553-557.
23. Graham, C., & Pettinato, S. (2002). *Happiness and Hardship: Opportunity and Insecurity in New Market Economies*. Washington, DC: Brookings Institution Press.
24. Grover, O. S., & Helliwell, J. F. (2019). How's Life at Home? New Evidence on Marriage and the Set Point for Happiness. *Journal of Happiness Studies*, 20(2), 373-390.
25. Hair Jr, J. F., Babin, B. J., & Krey, N. (2017). Covariance-based Structural Equation Modeling in the Journal of Advertising: Review and Recommendations. *Journal of Advertising*, 46(1), 163-177.
26. Headey, B., & Wearing, A. (1992). *Understanding Happiness: A Theory Of Subjective Well-Being*. Melbourne: Longman Cheshire.
27. Hermalin, B. E., & Isen, A. M. (1999). The Effect of Affect on Economic and Strategic Decision Making. *University of California at Berkeley, Working Paper*, E99-270, 1-31.
28. Hernandez, R., Bassett, S. M., Boughton, S. W., Schuette, S. A., Shiu, E. W., & Moskowitz, J. T. (2018). Psychological Well-Being and Physical Health: Associations, Mechanisms, and Future Directions. *Emotion Review*, 10(1), 18-29.
29. Hirsch, F. (1976). *The Social Limits to Growth*. Cambridge: Mass.: Harvard University Press.

30. Hollander, H. (2001). On the Validity of Utility Statements: Standard Theory versus Duesenberry's. *Journal of Economic Behavior and Organization*, 45, 227-249.
31. Hooper, D., Coughlan, J., Mullen, M. (2008). Structural Equation Modelling: Guidelines for Determining Model Fit. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 6(1), 53-60.
32. Kahneman, D., & Thaler, R. (1991). Economic Analysis and the Psychology of Utility: Applications to Compensation Policy. *The American Economic Review*, 81(2), 341-346.
33. Kahneman, D., & Tversky, A. (2000). Experienced Utility and Objective Happiness: A Moment-Based Approach. In *Choices, Values and Frames* (673-692). New York: Cambridge University Press and the Russell Sage Foundation.
34. Kahneman, D., & Varey, C. (1991). Notes on the Psychology of Utility. In J. Roemer and J. Elster (Eds.), *Interpersonal Comparisons of Well-Being* (127-163). New York: Cambridge Press.
35. Kahneman, D., Wakker, P. P., & Sarin, R. (1997). Back to Bentham? Explorations of Experienced Utility. *Quarterly Journal of Economics*, 112, 375-405.
36. Lelkes, O. (2006). Tasting Freedom: Happiness, Religion and Economic Transition. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 59(2), 173-194.
37. Loewenstein, G. (1999). Because it is there: The Challenge of Mountaineering ... for Utility Theory. *Kyklos*, 52(3), 315-343.
38. Lucas, R. E. (2005). Time does not Heal All Wounds: A Longitudinal Study of Reaction and Adaptation to Divorce. *Psychological Science*, 16, 945-950.
39. Lucas, R. E., Clark, A. E., Georgellis, Y., & Diener, E. (2004). Unemployment Alters the Set Point for Life-Satisfaction. *Psychological Science*, 15, 8-13.
40. Manski, C. F. (1993). Identification of Endogenous Social Effects: The Reflection Problem. *Review of Economic Studies*, 60, 531-542.
41. Mahmoodi, Z., Yazdkhasti, M., Rostami, M., & Ghavidel, N. (2022). Factors Affecting Mental Health and Happiness in The Elderly: A Structural Equation Model by Gender Differences. *Brain and Behavior*, 12(5), 1-8.
42. Namazie, C., & Sanfey, P. (2001). Happiness and Transition: the Case of Kyrgyzstan. *Review of Development Economics*, 5, 392-405.
43. Oswald, A. J. (1997). Happiness and Economic Performance. *Economic Journal*, 107, 1815-31.
44. Oswald, A. J., & Powdthavee, N. (2008). Does Happiness Adapt? A Longitudinal Study of Disability with Implications for Economists and Judges. *Journal of Public Economics*, 92(5-6), 1061-1077.

45. Palmore, E. (1969). Predicting Longevity: A Follow-up Controlling for Age. *Journal of Gerontology*, 39, 109-116.
46. Pavot, W., & Diener, E. (1993). Review of the Satisfaction with Life Scale. *Psychological Assessment*, 5, 164-72.
47. Powdthavee, N. (2005). Unhappiness and Crime: Evidence from South Africa. *Economica*, 72, 531-547.
48. Rabin, M. (1998). Psychology and Economics. *Journal of Economic Literature*, 36(1), 11-46.
49. ----- (1997). Fairness in Repeated Games. *University of California at Berkeley, Working Paper*, 97-252, 1-71.
50. Ravallion, M., & Lokshin, M. (2002). Self-rated Economic Welfare in Russia. *European Economic Review*, 46, 1453-1473.
51. Rizzato, M., Antonelli, M., Sam, C., Di Dio, C., Lazzeroni, D., & Donelli, D. (2023). Happiness and Socio-Demographic Factors in an Italian Sample: A Propensity-Matched Study. *Healthcare*, 11(11), 1-16.
52. Sales, S. M., & House, J. (1971). Job Dissatisfaction as a Possible Risk Factor in Coronary Heart Disease. *Journal of Chronic Diseases*, 23, 861-873.
53. Theodossiou, I. (1998). The Effects of Low Pay and Unemployment on Psychological Well-Being: A Logistic Regression Approach. *Journal of Health Economics*, 17, 85-104.
54. Winkelmann, L., & Winkelmann, R. (1998). Why are the Unemployed so Unhappy? *Economica*, 65(257), 1-15.
55. Zimmermann, A., & Easterlin, R. A. (2006). Happily Ever After? Cohabitation, Marriage, Divorce, and Happiness in Germany. *Population and Development Review*, 32, 511-528.